

رباعیات آذری

خیام

مترجم جبار باغچه بان

مدیر دبستان کرو لاله‌ای باغچه بان

مؤسس جمعیت حمایت کودکان کرو لال و کور

حق طبع محفوظ

چاپ رنگین

اسفند ماه ۱۳۳۴

بها : ۲۵ ریال

غلطنامه

صفحه رباعی غلط			
یکیدن	بکیدن	۸	۴
بونقاش	بونةش	۹	۴
ایشه	اپشه	۱۲	۶
اونلار	ونلار	۲۱	۸
ئوکوز	ئوگوز	۲۱	۸
بیلکیدن	بیلیکدن	۲۵	۱۰
بیلدیزلار	بیلدیزلار	۵۷	۲۴
عمریدن	عمردن	۶۰	۲۵
بومیکده بو خراب او جاق بو بیز		۶۵	۲۶
(غلط) بوشراب			
بو بیز بو خراب او جاق بوساقی			
(صحیح) بوشراب			
سیلینمز	سیلمنز	۹۷	۴۰
می ایچسه	من ایچسه	۱۱۰	۴۴
ته گری	ته گری	۱۱۳	۴۵
اول لعلی	اولعلی	۱۲۶	۵۳
حرصمدن	حرصمدن	۱۶۶	۶۵
او قونور	او قونور	۲۰۶	۸۱
من می یچیرم	من ایچیرم	۲۳۳	۹۰
۱۱	۱۱	۲۳۹	۹۲

رباعیات آذری

خیام

مترجم جبار باغچه بان

مدیر دبستان کرو لاله‌ای باغچه بان

مؤسس جمعیت حمایت کودکان کرو لال و کور

حق طبع محفوظ

چاپ رنگین

اسفند ماه ۱۳۳۴

بها : ۲۵ ریال

این اثر گرامی را

بنام نامی دانشمندان قاضی، شادروان حسین
دانش و فیلسوف رضا توفیق افتخاراً اهدا می‌کنم
باغچه بان

خیام

دهرین آناسی دوغورماش دیکرینی
 خیام کیمی چکه سوزون جوهرینی
 سوز بوته سی ایچره اریدوب فلسفه یی
 تقدیم ایلدی جهانہ خالص زرینی



که مبدائے که میعاده عطف نه تدی نظر
 جومد و بود گزیدن چیق را بیر گوهر
 چیقدی، دیدی : بهره آلمایان مغبو ندر
 کیتسه یرینه گلمیه جک الدہ کیلر



بیردختره بگزه دیر بو دهری خیام
 دوندو کجه گیدیر ملاحتی دیر ایام
 آل کامگی دوشمو شکن الہ نه تمہ رها
 کیتسه اوقایتماز، سن اولورسان ناکام

خیام که این بنای حکمت را ساخت
در آینه‌ی فکر، خودش را بشناخت
آنرا که بمسجد عابدان گم کردند
خیام در میکده آنرا دریافت



میگفت که استفاده باید از حال
هیچ است هر آنچه هست، خوابست و خیال
تو مالک یکدمی و آنرا خوشدار
چیزی بجز آن تو را نمیباشد مال
باغچه بان

چند کلمه بعرض خوانندگان

این رباعیات که در دست مطالعه ی قارئین محترم قرار گرفته در مدت سی و يك سال از فارسی باآفری ترجمه شده است .

در سال ۱۳۰۳ نگارنده در دبستان دولتی دانش در تبریز سمت آموزگاری داشتم، بحبوحه ی ایامی بود که در کشورهای مترقی جهان در باره ی خيام کتابها و مقاله ها منتشر میشد و بنام آن حکیم بنگاه ها و باشگاه ها تاسیس می یافت و رباعیات او مانند در یتیم دست بدست میگردید ولی در زادگاه این فیلسوف بزرگ کمتر کسی او را بمعنیی امروزی میشناخت. در آن ایام کتاب قطوری بنام رباعیات خيام بعرض و طول 20×25 بدستم

رسید که با تصاویر زیبایی در استامبول بچاپ
رسیده بود .

در این کتاب ۳۹۵ رباعی بقلم شیوای دونفر
از دانشمندان نامی ترکیه «مرحوم حسین دانش
وفیلسوف رضا توفیق» نشرأ بترکی عثمانی ترجمه
شده و در ۳۶۸ صفحه انتشار یافته است .

دانشمندان نامبرده ۱۵۰ صفحه از این کتاب
را بشرح حال زندگی و مقام علمی خیام و نظر-
مستشرقین و روایات تذکره نویسان اختصاص
داده و خود نیز در باره ی خیام ، عمیقانه بتحقیق
پرداخته اند .

نظر به مطالب بسیار مفیدی که در آن مقدمه
وجود دارد، باید بگوئیم که کاملترین کتابی برای
معرفی خیام است و تا حال نگارنده نظیر آنرا
ندیده است و در واقع این مقدمه یگانه و جامع
ترین مرجع مطمئنی است که محققین با مراجعه

بدان اثر مر اجمعه سنا اثر مر اجمع بی نیاز خواهند بود.
 این کتاب اگر چه برای استفاده‌ی دانشکده‌
 های ادیبی تر کیه و برای معرفی خیم بفرهنگ
 کشور تر کیه تالیف و ترجمه گردیده ولی انتشار
 آن در آذربایجان و شهر های بزرگ ایران
 حسن تاثیر فراوانی داشته و موجب انتباه فرهنگ
 پژوهان ایران گردید که در واقع عالم فرهنگ کشور
 ما، همین منت خدمت بی آلاش آن دو دانشمندان
 فارسی شناس کشور تر کیه می باشد و در اثر همین
 انتباه است که امروز می بینیم بنگاه های مطبوعاتی
 پایتخت رباعیات خیم را با تصاویر زیبا و خیال-
 انگیز نقاشان زبردست پایتخت با نهایت نفاست
 مکرر در مکرر بچاپ میرسانند و در دسترس
 دوستداران خیم قرار میدهند.

لذا نگارنده بعنوان يك معلم ایرانی بشکرانه‌ی
 آن خدمت غیر مستقیم این ترجمه را که سی و

يك سال در سر آن ز حمت كشيده ام بنام نامي آن دو
دانشمند ايران دوست از جانب عموم دوستداران
خيام ايران تقديم و اهدا مينمايم و بدینوسیله
بترت مرحوم حسين دانش سلام و بخدا مت
فيلسوف رضا توفيق عرض احترام ميكنم .

نا گفته نماند كه مرحوم حسين دانش اصلا
ايراني بوده و تا او ايل جنگ بين الملل دوم، با
تابعیت دولت ايران در كشور تركيه اقامت داشته
است. ولي در آن زمان قانونی در مجلس ملی تركيه
بتصويب رسيد كه بموجب آن اتباع خارجي
نمي توانستند در آن كشور اقامت ورزند . بهمين
جهت مرحوم حسين دانش كه دوران جواني
خود را در تركيه گذرانده بود و علاقه های زيادی
داشت ناچار از قبول تابعیت دولت جمهوري
تركيه گرديد و چند سال پس از آن چشم بروی
جهان بست .

باری نظر با اهمیت مطالب این مقدمه‌ی ۱۵ صفحه‌ی لازم میدانم که در این مورد بتمام بنگاه-
های مطبوعاتیی پایتخت توصیه نمایم که بسیار
بموقع است آنرا بوسیله‌ی یکی از دانشمندان
پایتخت مانند آقای دکتر رضا زاده شفق و آقای
دکتر تقی سیاه پوش بفارسی ترجمه کرده در
دسترس دوستداران خیام و محققین قرار دهند.
رنجهای من

اما رنجیکه در مدت سی و یک سال نگارنده
در ترجمه آذری رباعیات خیام کشیده جدا آشکفت
آوراست .

در آغاز امر ، این ترجمه در مدت چهار ماه
انجام یافت و ۳۹۸ رباعی از فارسی بلهجه‌ی آذری
ترجمه گردید و در مجالس عمومی و خصوصی که
بنظر انتقاد ادبا و دانشمندان آذربایجانی رسید
مورد تقدیر عمومی و انفرادی آنان واقع گردید .

نگارنده در همان وقت تصمیم داشت که ترجمه‌ی رباعیات را بچاپ برساند ولی توفیق رفیق نشد و این عدم توفیق نیز بی نهایت موجب تاثر خاطر گردید و یکسال گذشت، مجدداً به وس اینک که بتواند بچاپ برساند بمطالعه‌ی ترجمه‌های خود پرداخت.

اتفاقاً در این تجدید نظر مقدار زیادی از رباعیات را بشکل دیگری ترجمه و کتاب را از نو پا کنویس کرد و مانند سابق آنرا در معرض انتقاد انفرادی و عمومی ادبا و دانشمندان آثر بایجانی قرارداد.

از قضا این دفعه بیش از بار اول موجب تقدیر واقع شد لذا باطمینان اینک که در این ترجمه جای ایرادی باقی نماند و اسباب طبع آن هم فراهم خواهد شد، مسرتی دست داد و موجب خیران تلخی و نا کامیهای سال گذشته شد.

اما باز برای چاپ آن توفیقی حاصل نیامد
و تهی بودن کیسه و نامساعدی وقت موجب تجدید
تلخکامی مترجم شد و ناچار رضا بقضا داده کتاب
را بکمار گذاشت و دو سال بعد مجدداً بهوس
آنکه رباعیات بزیور طبع آراسته شود با بعضی
از دوستان وارد مذاکره شد که خوشبختانه يك
نفر از دوستان تمام مخارج آنرا متقبل شده و
نگارنده را برای طبع آن تشویق کرد .

این بار هم مجدداً که به آرامش خاطر در
چگونگی این رباعیات بتجدید مطالعه میپرداختم
باز چند تا از آنها را بشکل بهتری ترجمه کردم
و در نتیجه بهوس افتادم که در تمام این رباعیات
تجدید نظر کنم و در این کوشش نیز مقدار زیادی
از این رباعیات بشکلی بهتر تغییر شکل یافت و
بنظر منقدین رسانیدم خوشبختانه زحمات من این
بار نیز مورد تقدیر واقع گردید و ای این تقدیر اخیر

بجای اینکه موجب تشویق مترجم برای چاپ کردن رباعیات که همه‌ی وسایلش آماده بود گردد او را از خیال طبع بازداشت و باین فکر آورد که دیگر در طبع آن عجله نکند و هر چند سال یکبار بتجدید نظر پردازد .

از آن تاریخ تا امسال هر سال و دو سال یکبار در این ترجمه‌ها تجدید نظر کرده و باصلاح آنها مشغول بوده‌ام چنانکه بیش از چهارده بار این ترجمه‌ها پاکنویس شده است .

گمان میکنم برای نشان دادن رنج‌نکارنده بتصدیع بیشتر از این حاجت نباشد و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل ...

برای اینکه خوانندگان عزیز میزان صحیحی برای سنجش این رنج در دست داشته باشند چند سطر از جوابی را که یکی از نویسندگان ترکیه بنامه‌ی شاعری نوشته و درباره ترجمه‌ی

منظوم وی از رباعیات خیام اظهار نظر کرده بنظر خوانندگان میرسانم ، این نویسنده میگوید :

« البته با تصدیق اینکه در ترجمه منظوم این « رباعیات بی نهایت رنج برده اید من نمیتوانم » که بگویم رباعیات خیام را عیناً ترجمه کرده اید »

« و اگر میگفتم که بهتر بود رباعیات خیام در همان « وزن رباعی صورت گیرد زحمت شما هزار » چندان میشد و اگر چه در واقع باید گفت انجام »

« چنین امر از محالات است و عنوان معجزه پیدا »

« می کند و اگر روزی بینم که کسی از عهده ی این »

« امر چنانکه باید و شاید بر آمده است من آنرا »

« معجزه آسا تلقی خواهم کرد . »

ولی نگارنده چنان امیدوارست که این کار اگر معجزه آسا هم بوده باشد در نتیجه ی سی و یک سال زحمت توانسته در آستان این معجزه قدم گذارد . زیرا با اینکه هیچ يك از معانی

رباعیات خیام تحریف نگردیده است قوت و حسن
تاثیر خود را نیز از دست نداده است و بالخصوص
که اغلب آنها هم حرفاً بحرف عیناً ترجمه شده
است .

چنانکه در این باب یکی از دوستان دانشمند
آذربایجانی، امسال که این رباعیات خیام آذری
را دید چنین گفت .

«من همینقدر میتوانم بگویم : مثل اینکه»
«خیام رباعیات خود را برای آذربایجانیان»
«بلامجهی آذری سروده است و بس !»

البته این تقریظ شفاهی و لوتعارفی هم بوده
باشد نگارنده آنرا حقیقه می پذیرم زیرا راستش
را بگویم این اظهار نظر او، مترجم عینی احساسات
خود نگارنده است تا بینم خوانندگان گرامی
چه نظر خواهند داشت. و انتظار دارم علاقمندان
هر نظر تقدیر، یا انتقادی داشته باشند به آدرس

نکارنده که دوزیر بنظر ایشان میرسد بنویسند که
موجب امتنان خواهد بود. تا اگر انتقادشان بمورد
باشد در چاپ های بعدی مورد استفاده گردد.

بعضی توضیحات لازم

۱- مترجمین ترکیه از این ۳۹۵ رباعی فقط
تقریباً نود و بیست و بیست رباعی را از خپام میدانند
و بقیه را رد میکنند.

۲- مقداری از دویست و بیست رباعی را نیز
مشکوک و بعضی از آنها را هم بین خپام و سایر
شعرا بلا تکلیف مییابند.

۳- این رباعیها را برخلاف سلیقه های معمول
ایرانی بترتیب حروف الفبا چاپ نکرده و بر
وفق معانی و عقایدی که در این رباعیات است فصل
بندی کرده اند.

بنابرین ما نیز همان رویه را پیش گرفته و
رباعیات آذری را درده فصل بچاپ رسانده ایم

ولی اعتراف داریم که هنوز فصلی بندی چنانکه
 آرزوی نگارنده بود صورت نگرفته و امید
 است در چاپهای بعدی اصلاح گردد. و نیز یاد آور
 میشود که از طبع ۴۳ رباعی صوفیانه که با عقیده‌ی
 خیام مغایرت داشت صرف نظر گردید و پنج
 شش رباعی دیگر نیز از کتابهای خیامیکه با
 مقدمهٔ مرحوم فروغی و مرحوم صادق هدایت و
 استاد سعید نفیسی چاپ شده اند ترجمه و
 بترجمه‌های سابق افزوده گردید. که با علام
 مخصوص از رباعیات دیگر ممتاز هستند.

همچنین نظر باینکه ممکن بود بعضی از
 خوانندگان، رباعیات آذری خیام میل داشته باشند
 به اصل فارسی آنها تطبیق کنند؛ از هر رباعی
 فارسی یک مصراع در آخر این کتاب درج شد تا
 بکومک هر يك از آنها اصل رباعی را بیابند و
 تطبیق کنند.

ولی خود را ناچار از يك تقاضای مهم از
خوانندگان میدانیم و آن این است که هر کس
میل تطبیق این رباعیات را با اصل آنها داشته
باشد فقط باید رباعیات خیامیکه در استامبول
بامقدمه حسین دانش و فیلسوف رضا توفیق بچاپ
رسیده و ما از روی آنها ترجمه کرده ایم تطبیق
کند. زیرا رباعیاتیکه بنام خیام در چاپ های
مختلف انتشار یافته همه شان به يك شکل نیستند
نه فقط بعض کلمات؛ بلکه گاهی يك و یا دو
مصراع از آنها بشکلهای مختلف است.
باین جهت ممکن است در حین تطبیق این
رباعیات، اشکالی پیش آید و مترجم را از روی نا
آگاهی مورد اعتراض قرار دهند.
در طرف راست مصراعهای فارسی شماره -
های رباعیات آنری و در طرف چپ آن شماره های
اصل رباعیات فارسی خیام است.

دو مجلته نیز این تقاضا را داریم که قبل از
مطالعه بذلت گیری هائیکه دواول این کتاب چاپ
شده توجه فرموده و غلطها را قبلا اصلاح سپس
مطالعه فرمایند. و این غلطها اغلب از اینجانشی
شده است که حروف چین عزیز ما که حقیقه
زحمت کشیده اند بزبان آنری آشنا نبوده اند
از جانب دیگر مصحح نیز چون خود اینجانب
بوده و نظر باینکه بمطالب آن سابقه ی آشنایی
داشته ام نتوانسته ام درست تصحیح کنم. لذا از
خوانندگان عزیز در این باره انتظار اغماض داریم

باغچه بان

طهران خیابان رامسر کوچه آرسته دبستان کرها
ولالها

فصل اول

نه تو دانی و نه من

سر ازلی نه سن بیلیرسن نه ده من
 بویلمجه بی نه سن اوقورسان نه ده من
 بیزپرده نین آرقا سیندا سو یلشمه ده یز
 تاپرده دوشورنه سن قالیرسان نه ده من !

فضل وادبه محیط اولان عالملر
 اطرافیی که روشن نه تد یلر مثل قمر
 یول بولما دیلار بولیلهی مظلومه
 افسانه دیوبده یاتدیلار اڤا آخر .

اول منه اضطرار یله ویردی وجود
 دیرلیکده منه نه اولدو جز حیرت سود ؟
 گیتدیک دخی اکر اهیله بیز آڤلا مادیق
 کیم بویله گیدیش، گلیشده نه یمش مقصود .

بوش سوزار یله بیر عده مغرور اولموش
 حور عشقینه ده بیر عده رنجور اولموش
 قالق سایدی شو پرده لر اولاردی معلوم
 اولانلار سن اولان محلدن دور اولموش.

بیر طایفه دین و مذهب ایچون دوشو نور
 بیر دسته دخی شک و یقین دوشگونودر
 ناگاه منادی او طرفدن باغیرار
 ای گمره اولانلار نه اودر یول نه بودر

میز خیلی دولا شدیق بوچولو، شهری، کویو
 گزدیک بتون آفاقیده ایللر اوزونو
 بویولدان ایشیتمدیک که گلدی بریسی
 هرگز گهری دونمدی گیدنلر بویولو

بیرکاسه که ترگیب بولوب اولدو درست
 قییماز اونو قیرسین بریسی اولسادامست
 بو قدر گوزل سینه ، توپوق ، باش ، ال ، آفاق
 نه ایچون بیله قایربادی نیچون بولدوشکست ؟

سالدی که طبایعی بوشکله یارادان
 نه ایچون بگیدن گوتوردو نظمی آرادان
 گر قایلیمش بوشکل قیرماق ایچون
 ناقابل ایمش اگر کیمندر نقصان ؟

هرچند منیم گوزل قوقوم رنگیم وار
 هم سرو قدم ، سیمتنم گلرخسار
 من بیلمدیم عالم ده بو نقش ازل
 نه ایچون منی ایلدی بیله نقش و نگار ؟

اولسایدی کو گول سر حیاته دانا
 آگلاردی نه در ئولومده کی سر خدا
 هیچ شی که بوگون ئوزونده سن آگلامادین
 گیتد یکده ئوزوندن نه قانیرسان فردا؟

آخر بو گلوب ، گیتمه میزین سودی هانی ؟
 امید حیاتین ته لینین یودی هانی ؟
 بوچنبر چرخده یانوب ، توپراق اولان -
 پاکیزه لرین جانلارینین دودی هانی ؟

بیر کاسه دی بو که عقل اونو آلقیشلار
 یوز بوسه اونون سوینجله آلنیندان آلار
 چو ملکچی فلک بویله گوزل بر کاسه
 الدن چیقاروب سوگرا اونوداشه چالار .

دوشموش نه زماندا ایشه بوزرین طاس.
 ویران اولاجاق نه دهمده بوشانلی اساس
 معلوم ایده بیلمز اونو معیار عقول
 تعیین ایده بیلمز اونو مقیاس قیاس !

بو چرخ ده بویله پارلایان ییلدیزلار
 عاقللری کیم ترده سالمیشلار
 سن عاقل اول اونلاری مدبر سانما
 بیعزم دونوب ، اراده سیزفیرلارلار.

چرخین نه ایمش قازانجی من گلمشکن
 هم آرتماز اونون گوزللیگی بولسم من
 همده قولاغیم ایشیتمدی بیر کسدن
 چرخین نه ایمش قصدی بو گلدن کیتدن

ای دل آچامازسان بومعمایی سن
 دانا دیدیگی نکته‌یی ده بیلمزسن
 سن قیرمیزی میله بوردا یاپ بیر جنت
 معلومی بهشته گیده سن گیتیمیه سن

مادام که یوق حقیقت امره یقین
 معقول دگیل اسیری اولماق شگین
 دولدور ایچه لیم که بیر خبر سیز شخسه
 هیچ فرق ایلمز که ایچمه سین ، یا ایچسین

سن ییل که بوجان آیر یلا جاقدر سن دن
 سر عدم ایلرسنی پنهان گوزدن
 می ایچ هازادان گلدیکگی دویمورسان
 شاد اول هارا یا گیتملیسن بیلمیرسن !

جنتله جهنمی کورن یوق ای دل
 اوردان بوجهانه بیر گلن یوق ای دل
 بیز خوف و امید نه تد یگمیز اول شیئین
 جز نام ، نشانینی بیلن یوق ای دل

بو پرده ی اسرارده یوق کیمسه یه یول ،
 بو قور غویو کشفه یو قدر امکان وصول
 یوق تو پر اغین آلتدان ئوز گه بیر منز یلیمز
 دیگله که بوجور فسانه لر وار بول ، بول

ونلار که امور عقلده فکر ایلر
 افسوس ئو گوز و ساغوب سوت آلماق ایستر
 شایسته اودور لباس جهلی کیمیه لر
 چون عقله بوگون بیراوت بیله ویرمز لر

دهری به زه ین ستاره لرشام و سحر
 دائم که دونوب گلوب و گیتمه کده دیلر
 گوک آلتدا ایرین اوسته ده وار بیر مخلوق
 الله دیری اولدوقجا دوغوب بسلر لر

بو چرخ فلک که اوندا بیز فیرلانیز
 فانوس خیال کیمی بیرشی سانیکز
 خورشیدی چراغ ، عالمی فانوس بیل
 بیزاوندا اولان صور کیمی حیرانیز

تحقیق آغاچیندان اولمادی میوه ده رن
 زیرا بویولو اولمادی بیردوغروکیدن
 هرکس بو آغا جدا دوتد و بیرو جسیزدال
 بیل بوگونو دون ، هم دونو بوگون کیمی سن

هیچ وقت بیلیکدن اولمادیم من محروم
 اسرار دن آزقالدی منه نا مفهوم
 یتیمش ایکی ایل من یاشادیم کیجه گونوز
 بیلدیم بونو کیم اولمادی هیچ شی معلوم !

بو دایره کیم بیزاوند اگیت گل ایدیریز
 نه اولی نه سوگو بیلینمز هرگز
 یوق دوغرو دین بیرسی که بو عالمده
 کلدیک هارادان بیز ، گیدیریک یاهارابیز.

فصل دوم

تصاویر زندگی

ایسترسن اگر طریق شهوت گیده سن
 معلومین اولای بیرالی بوش بدبختسن
 باق گور کیمسن سن هارا دان گلمشسن
 بیرقان نه ایدیرسن هارا یا گیتملیسن .

بو قصر که باش چکمیشیدی افلا که
 شهر دوشه نیردی در گهینده خاکه
 گور دوم که اوتور موش باشینا بیر قمری
 باقدیقجا موتور بو عالم غمنا که

بو کهنه سرا که آد قویو بلار دنیا ،
 شامین ، سحرین آتینا اواموش ماوا
 بیر بزمی یاد گاری یوز جمشیدین
 میرا یودی یاتوب یوز یله بهرام اورادا

اول قصر که می ایچردی بهرام اورادا
 جیران بالا قویدو تولکولر مه تدی یووا
 بهرام بتون عمرینی گور آ ولار کن
 گوردون نیجه آ ولادی او نو گور اما ؟

بو خلق ییزی قبره قویار تولد و کده
 نور ترار او قبری بیرا یکی کر پیچله
 هم سو گرا ییزیم تو یراغیمزدان اونلار
 کر پیچ کسه جکلر کینه آیری قبره .

ئوستونده بو تو یراغین یاتانلار گورورم
 آلتیندا دخی گیزلی قالانلار گورورم
 هر قدر بودشت عدمه کیم باقیرام
 دائم کیدرک قایتمیانلار گورورم .

گوردوم که قونوب حصار طوسه بیرقوش
 کیکاوسین کله سین الینده دوتموش
 سویلاردی او کله یه که افسوس افسوس
 زنکین سسی گلمیور دهلار سوسموش

کوزه یاپیلان مجلده گیچن گیجه من
 گوردوم ایکی مین کوزه یی دینمز و دینن
 دیرلردی منه زبان حاليله هانی
 کوزه قاییران ، کوزه آلان ، کوزه ویرن ؟

بیر کوزه گری ایشار کن گوردوم من
 سالمیشدی ایشه چرخینی اول مردکهن
 جراثله بوغاز قوب قاییراردی کوزه یه
 شاهلارباشی هم دیلانچیلر دستیندن

ای کوزه گر عقلین و ارایسه فکر ایله سن
 خاک تن انسانه بو تحقیر نه دن ؟
 خسرو باشیدر فیریدونین بار ماغیدر
 بو چرخه قویو بسان نه گمان ایلار سن ؟

بیر کوزه گری دونن بازاردا گوردوم
 بیر آز چامورا تپیک و وروردو هر دم
 پالچیق دیدی که : منی یاواش دوک اوستا
 خار نه تمه منی ، که منده سن کیمی ایدیم

بو اللری پالچیقدا اولان کوزه چیلر
 نوز ایشلارینه قیلسالار هوشیله نظر
 تحقیر یله دو گدو کلری بو پالچیققلار
 هب خاک بدندر بونو بیلمز له مکر ؟

اوستا! اوشاغا بیر آز آجیقلان آخر
 دانلا، دیگیلن یاواشجا، تسین قلییر
 چون مغز قباد و چشم پرویز دراؤل -
 توپراق که تو کوب قلمیره او یله، لهله بیر

بو کوزه که من تک عاشق زارایمش
 زلف سیه یاره گرفتارایمش
 بوقولپ که گورورسن، سن اونون بوینوندا
 بیر قولدر او کیم حمایل یارایمش

بیزدن ایرلی واریدی بولیل و نههار
 هم بیرایش ایچون ایشار ایمش بودووار
 بو توپراغا آهسته گوتورقوی آباغین
 بیرماه رخین گوز بیکیذر زینههار!

هر چولده که بیر لاله گو گرمش ، بیتمش
 اول لاله یی بیر شهین قانی سرخ نه تمش
 باغلاردا بیتن بنفشه نین هر بریسی
 بیر ماهوشین یوزونده بیر خال ایمش.

هراوت که لب جویده باش گوسترمیش
 گویا دوداغیندا بیر برینین بیتمش
 تحقیر یله نه تمیون او نوعی پامال
 بیر لاله رخین خاک کی او نوسبز نه تمش.

هیچ بیر کلی نه تمدی بو دوران پر بار
 کیم آخر او نوسال میا توپرا قلارا خار
 توپرا قلاری قالدیر سا سولار کیمی بولوت
 حشره قادار ایستکلیلارین قانی یا غار.

ئەتدى چىمنى گوزياشى ابرين پارلاق
 گلرنگ شراب اولماسا اولماز ياشاماق
 بوسبزه لره بوگون كه ييزلر باقاريز
 ييزلر اوت اولان زهاندا كيملر باقاجاق؟

چالديم داشا بير كوزه يي گيچن گيجه من
 چون كيغلي ايديم ويردي بو ايش باش هندن
 اول كوزه ديدى كه : منده سن كيىمى ايديم
 بير كونده منيم كيىمى اولورسان دخى سن .

چيقدى اليميزدن اول وفالى دوستلار
 پاي اجل اونلارى ئە زوب ئەتدى خار
 بيرميدن ايچيرديك دير يليك بزمينده
 بيزدن ايكي دوره تيز ييقيلدى اونلار .

طومار شبا بمیز او قوند و بیتدی
 عیشینده گوزل کتابی باشه یتدی
 عیشین قوشو کیم آدی جوانلق ایدی
 بیلمم نه زمان گلدی نه دملر گیتدی.

بیز لر هپ او یونچا غیز فلک بازیگر
 سانما سوز و مو مجاز جداً بیله در
 بیز او یوناردیق صحنه‌ی دیر یلکده سورا
 دولدوق عدمین صاندیغینا بیز بیر بیر.

بو اهل قبور اولدو هپ خاک و غبار
 ذراتی بتون بیر بیرینه دوردو کنار
 آه، بونیجه باده در تمام ایچمزدن
 مدهوش و خبر سیز بیقیلوب قال میشلار

نوروز بولوتلاری یودو لاله لری
 قالق قیرمزی میله دولدور اول کاسه لری
 بوگون نظرئه تدیکین بو اوتلار هایله
 صبح سنین توپراغین اوزره گوگه ری!

بیر کوزه گری من بو گیچن گون گوردوم
 بالچیقدان او بیرایش ایشله یوردی هر دم
 گوردوم آتامین توپراغیدر اللرده
 هر چند اونو گورمزیدی هر آدم .

باق دامن گل نسیمدن چاک اولموش
 بلبل گوروب اول حالی فرحناک اولموش
 گه ل سایه سینه اوتور که بیرچوق گلله
 توپراقدان گوگرش یگیدن خاک اولموش .

سرمایه دن اولدو حیف اللرخالی
 قان مه تدی جکرلری اجل چنگالی
 گلمز که بیرى سورایدیم اول دنیا دن
 بارى نیجه درکیدنلرین احوالی ؟

تاکوچک ایدیک تابع استاد اولدوق
 بیروقت دخی استاد اولارق شاد اولدوق
 سن جانینه باق سوزون نه اولدو سوگرا
 کلدیک سوکیمی کیدن زمان باد اولدوق !

اونلار که قوجالاش واولارکیم یگیدر
 دنیا یه گلوب گینه کیدرلر بیریر
 بوکهنه جهان کیمسه یه قالماز دایم
 کیتدی اوکلنلر بوکلنلرده کیدر !

فصل سوم

نهیلازم و بد بینانه

و باعبار

ای غافلر بوجسم و بوجان هیچدر
 بیلدیزلاریله دولان بویوان هیچدر
 شاد اول بوقوروم ، ییقیم دنیا سیندا !
 ایش بیردمه باغلیدر که هر آن هیچدر

دنیا گوردون هر نه که گوردن هیچدر
 هم هر نه ده دین هر نه که سوردون هیچدر
 دنیایی بتون گزوب دولاندین هیچدر
 یا ایوده قالوب دینمز اوتوردون هیچدر !

دنیایی مرا دینجه یاشا آخری نه ؟
 چیق عمر کتایینی یاشا آخری نه ؟
 یوز ایل دو تالیم سن یاشا دین دنیا ده
 بیرده یگیدن یوز ایل یاشا آخری نه ؟

بیرباق نه قازاندیم بوجهاندان من هیچ
 حاصل نمه وار الیمده عمردن؟ هیچ!
 شمع طربمسه ده سورسم هیچم
 جام جم ایسم ، سینسام اگر بیردن هیچ !

بونقش مجازی کیم سوروردون مندن
 سوز یک اوزایار حقیقتین دیرسم من
 بیر نقشدر اول که بیردگزدن چیقمش
 گیتمش دیبینه اول دگزین هم یگیدن .

فرض ایله بتون یاریله گیچدی عمرون
 تاتدین بوجهان لذتین عمرینده بتون
 آخیردا که بیرگون بورادان گیتملیسن
 بو بیر یوقو در بسمتون عمری گوردون !

گوردوم ، بیررند آتینا مینمش بو یرین
 نه کفر، نه اسلام، نه دنیا و نه دین
 نه حق تا نیاردی نه حقیقت نه یقین
 کیم وارا یکی دنیا بیله جرأت نه تسین؟

من لایق مسجد و کلیسا د کیلم .
 الله نمه دن منی یاراتمش بیللم
 بیر کافر بیچیزم و بیر قحبه‌ی زشت
 نه وار درم جهان نه امید ارم.

بومیکده ، بو خراب او جاق ، بوییز هم بو شراب
 یوق بیزده امید عفو نه خوف عذاب
 جان و دلو جام و جامه میز، میله دولو
 آزاده ی خاک و بادو هم آتش و آب.

فصل چہارم
شبح مرگ

ای کاش اولاییدی بیرجه راحت مسکن
یا خود بو اوزون یولو بیتیرمک ممکن
یوزمین سنه سو گرا کاش اولاییدی امید
انسان گوگه ریدی یردن اوت تک یگیدن

اول گونکه بو چرخ فلکی خلق نه تدی
بیر چوق یورگه او غملی داغلار چکدی
بیر چوق قاراساچ، غنچه دوداق مهر ویی
سوقدو قاراتوپراق آلتینا گیزلیدی

ای چرخ جهان خرابدر کینه ندن
هپ ظلم و ستمدر عادت دیرینه
ای توپراق اگر آچیلسا باغرین ییلینه
بیر چوق گهرین مسکنیدر بوسینه

بوایکی قابولی یرده محصول بشر
 مادامکه اولومدو ، غصه دی ، درددی ، کدر
 دلشاد اودر که بیر نفسلیک دیریدر
 آسوده او کیم دوغورما مشدر مادر .

گلمک منه قالسایدی گلیردیمی اگر
 گیتمک منه قالسایدی ایدردیممی سفر ؟
 چوق یاقچی اولوردی کیم بو کهنه دیره
 اول نه گلیدیم ، نه گیدیدیم آخر .

عمرین ایکی یوز ، یا اوچوز اولسون یا مین
 بیرگون بورادان قالدیرا جاقلار رختین
 سن شاهسان اگر ویا گدای بازار
 فرخی بیر اولور آخری هرا یکیسینین

نه قدر سنی بور نك و بوئه تمش اسیر،
 ایلار سنی هر زشتله زیبا تسخیر ؟
 سن آب حیات سن یا زمزم بولاغی
 آخر بدین خاک سیاهه چکیلیر!

بیردم سنه سویلرم که وارسان محرم
 اڭ اولی نه شکله ایمش آدم
 غم پالچیغی ایله یوغرولان بیردوشگون
 بیرگون بور اداقا لوبدا قالدیردی قدم

بیر غنچه دود اقلی ساقیی بزم اولسا
 می جامینه دیر یلیک سویونو دولدورسا
 مطرب اگر اولسا زهره، همدم عیسی
 شاد لیق گیره مز بیردله کیم غم دوتسا

بو چرخ که آرتیرار کدر اوز ره کدر
 قویماز یرینه ، قایماسا او بیرسین اگر
 ییلسیدی نه چکدیک بوفلکدن بیزلر
 دنیایه او گلمینلر ایتمزدی سفر .

ای دوست بود هردن سن احسان اومما
 هرگز بوفلکدن سرو سامان اومما
 درمان دیلدیکچه آرتاجا قدر دردین
 دردیله اوتوش ، دردیگا درمان اومما !

گل سو یلدی یوقدر بیرى من تک زیبا
 پس قیدی گلاب چکن نیچون بیله بگا
 بلبل دیدی بو زمانه ده کیم وار در
 بیرگون گوله رک بیرایل بتون آغلامیا ؟

بو چرخ عقیللار سیون تک دونمز
 سن یدی یا سکزسای او نو فرق نه تمز
 آخر هولوب، ایستکلری کیم آتمالیز
 قوشلاری سین انسانی یا قورت فرق ایله مز!

اولدم که ییز اولما ریز، جهان وار اولاجاق
 بیزدن نه بیر آد، نه بیر نشان وار اولاجاق
 بیزلر یوقکن، زیبا نیمیزده یوقیدی
 چیقساق یوقا ییز، ینه همان وار اولاجاق

ای دوست بو حرص و آزیله فرسوده -
 دنیایی گزسنن نه قادار بیهوده ؟
 باق گیتدی گلنلر، گیدریک بیزلرده
 بیردم اوتوروبدا اولمادان آسوده !

بیرایش که بیز ایسته ین کیمی اولمو یاجاق
 بوفکرو بوسعی دن نه حاصل اولاجاق؟
 حسرتله همیشه ده بیریک گه ج گلدیک
 هم کیتیمکیمیزده بوراد ان تیز اولاجاق.

اونلار که بویولدا باغلادی بارسفر
 هرگز قاییدوب گتورمدی برسی خبر
 قویما بویولون اوسته ساقین هیچ بیر شی
 چونکه گیری یه دونمیه جکسن دیگر!

الله کیمی اولسایدی الیمده امکان
 بو چرخى بتون من گوتورردیم آرادان
 بیر اویله فلك ایشد سالاردیم یگیدن
 کازاده اولان کامه چاتاردی آسان.

عمر بنده فقط بیر کره سن مولامیسن
 مول بیر کره قورتار نه دی بودرد و مهن
 بیر آز دریسن ، دامارسان ، بوقسان ، قانسان
 سان کیم اودخی هیچ یوقمیش اولدن

بیز ، بیر دوزاغا دوشموش اولان قوش کیمی یز
 چرخدن گلن اضطرار بلارین خسته سی یز
 آواره لر یز بو بام و درس یز یرده
 بیقصد گلوب ، مراده حسرت کیدریز.

انسانه نه درقالان بو شورستاندا
 ذلتله کوکل قانی یمکدن باشقا
 خرّمدر او کس کیم بورادان تیز کیمتدی
 راحتدر او کیم گلمدی اصلا بورایا.

گلدیم جانا آه بیخبر کو گلو مین
 بوجان ستم کشدن ایشیمدر شیون
 دنیا ایشی اولسام ، اولماسام من برایکن
 دنیا به نه ایشدن اوتری بس گلدیم من ؟

افسوس که بوش یره از یلدیك بیتدیك
 چرخین اورا غیله هم بیچیلدیك گیتدیك
 فریاد ! ... آچوب ، یومونجا گوز ناگه بیز
 چیقدیق یوقا نا کام اوزولدوك ، گیتدیك

وار همت ساقیله هله منده رملق
 نه تدی منی انس خلق بی نظم و نسق
 کیچن گیجه دن وار هله بیر کاسه شراب
 ییلم نه قادار قالوبدر عمریم مطلق !

دولدور قدحی شرایيله ای مهر و
 که ل بوچمنه که پاك گوزلدر لب جو
 میرچوق گوزلین سروقدین بو دوار
 یوز دفعه قدح ایلدی یوز دفعه سبو!

دنیا هاموسی سنگکی اولموشدر سان
 باغ طربین چمن چیچکدر هریان
 هم بیر کیجه بیر گل اوستونه شبنم تک
 دوشموشده سحر که اورادان قالمشسان!

بنیادی بلند اولان بوچرخ پر کین
 باغلی دوگومون آچمادی که هیچکسین
 هاردا بیرینی گوردو سه وار بیرداغی
 قویدو اوداغین اوستونه بیرده یگیسین

اول کاسه کیم اونی پک گوزل یایمیشلار
 قیر میشدایول اوستونه بیله آتمیشلار
 خارلیقلا آیاقلاما ساقین زیرا که
 باش کاسه لریندن یوغوروب یایمیشلار !

خیام تنین شبیه در بیر چادیرا
 بیر شاه در روح کیم یری دار بقا
 ییقمازمی اوچادیری اجل فراشی
 شاه عزم ایلویوده اورادان قالقینجا ؟

امید بالیغی عمریمین قاچدی توردان
 بولدو نیجه کیفلی گیجه سی هپ پایان
 تک بیر نفسی ده گردی مین دنیایه
 بیفایده ، حیف الیم اوزولدو اونندان

بیل کیم بوسیویملی عمر سرعتله گیچر
 باق همدده گیچیر نیجه غمین و مضطر
 بیر عیش و طرب گورمدیم عمریمده بتون
 یوزحیف بیر عمره کیم گیچیر بویاله هدر !

فصل پنجم

جبری و قدری عقیده سیله

اولان رباعیلر

دنیا ده مجاز در حقیقت دیدیگین
 یوقدر سنه بیر فایده سی بوش رنجین
 تاپشیر ؤوزیگی قضایه وقتیلله گیچین
 هر نه که یازوب قلم سیلمنز سن ایچین .

تغییر گوتورمز نه یازو بدرسا قلم
 قانه دونه جکدر یورگین چکسن غم
 سن بسبتون عمریگی اگر قان ایچسن
 آرتماز او که وار اوستونه بیر ذره ده هم .

هین تور یولوم اوستونده ایدوبسن برپا
 دیرسن دوتارام آتسان آیاق بویولدا
 بیر ذره جهاندا بوش دگیل حکمیندن
 من یابدیغیما نه درکنهیم آیا ؟

توپرا غیمی قابله چکن دملر ده
 کیم اونا قاتوب ، یوغوردولارمین فتنه
 بوندان داما یاقچی اولامام من ، چونکه
 بوشکلیله قالمین آتوبلار ایشیکه !

ایلیک ، کوتولوک فطرتیدر بوبشرین
 هم بهجت و غم امری ، قضا و قدرین
 سن چرخه حواله نه تمه کیم عقل دیور
 سندن داما عاجزدر نوزو بوفلکین !

بلله نمش ازل گوندن اوشی کیم اولاجاق
 یاقچی یامانی قلم همیشه یازا جاق
 ویردی اوکه لازیمدی ازل گونده بیزه
 بوش بوش دیدینوب . دوشونمه دن نه چیقاجاق ؟

صیّاد ازل ایلدی مین تور ایجاد
 بیر آو دو تاراق قویدو اونا آدم آد
 بویاقچی ، یامان هر نه که وار ئوزایشیدر
 بیچاره بنی آدمه ایلر اسناد !

پنهانی منه سویله دی بو چرخ کهن
 بو حکم قضانی سن گوزورسن مندن ؟
 اولسایدی منیم بویله دولانما قدا الیم
 آواره بیله دو نوب دولانمازدیم من !

توپراقلا سودان منی یاراتدین نیده یم ؟
 هم بویونو، سن اگیردین آتدین نیده یم ؟
 هریاقچی ، یامان گورولسه من دن ، اونوسن
 یازدین باشیما ، خاکیمه قاتدین نیده یم ؟

بیزلر کیمیسین چوق اکدی بیچدی دوران
 بیفایده در مکدر اولماق اوندان
 گلگون میله کاسه بی سرشار ایله
 ای ساقی کتیر تیز ایچه یم اولموش اولان !

الله یارادان وقت بیزی توپراقدان
 اعمالیمزی بیلیردی حتماً اوزمان
 بیز هر نه گناه نه تسه ك او ویرمیش امری
 پس حشرده بیلیم نه ایچون در نیران ؟

بو مسجد و دیر بحثی بیتمز می مکر ؟
 هم جنت و دوزخده اولان نفع و ضرر
 باق لوح ازلده یازمش استاد قضا
 دنیاده بوگون هر نه گورورسه ك بیزلر :

شاد اول هرايشين حاضر لائوبدر دوندن
 هر ايستديگين حاضر لائوبدر دوندن
 گيت شاديا شا کيم سن ايسته مزدن هرايشين
 يوقکن خبرين حاضر لائوبدر دوندن !

من مي ايچيرم هر کس اولا من کيمي اهل -
 من ايچسه اگر ، عقل يانيندا اولو سهل
 حق روز ازل بيليردي من مي ايچه جم
 من ايچمه سم الھين اولار علمي جهل !

هر بير قايو يا ، بوش يره اولماز گيتمك
 لازيمدي بدنوك زمانه دوزمك
 چرخين طاسي ايچره قدرين مهره سينين
 هر نقشه سي اولسا اويناماق اويله گرك !

چرخین آتینا قویدولار اول گونکه ته یر
 پرونیله ، مشتريله هم سوسله دیلر
 دیوان قضادن بوایمش قسمتیمیز
 بیزده نه گناه که بویله پای ویرمیشار ؟

یارب رخ مهر آورین اول ماهین سن
 بویله بزه دین قوجاق دولو سنبل دن
 هم حکم ایلیورسنکه سورا باقما اونا
 بو حکم ایله در که ته گری دوت ، تو کمگیان ؟

فصل ششم

دام غنیهت در

شاد ليق طلب نه ت که ديري ليکه حاصل اودر
هر ذره جم ايله کيقبادين توزو در
بو عمرين اساسی هم جهانين حالي
بيردمدی ، خیالدي ، آلدانیشدر ، یوقودر !

بوش غصه نه وقته دك که وارمی یایوق
عمریم باشا دلشاد چیقارمی یایوق
می توک قدحه که ییلمیرم بونفسی
من ایمدی که چکدیم قاییدارمی یایوق !

خیام اگر مست و خمارسان شاد اول
بیر ساده رخیله بیله وارسان شاد اول
دنیاين ایشی اڭ سوگو کیم یوقلو قدر
سان کیم یوقسان ایمدی که وارسان شاد اول

میخانه ده نه تدیلر سحر بیله ندا
 کای رند خراباتی داها قالدق آباغا
 گل دولدورالیم می ایله پیمانه لری
 پیمانه ی عمر دولمامشکن حالا !

معقول اودر که می ایچوب شاد اولاسان
 گیچمش ، گله جک غمین یادا سالمیاسان
 زنداندا قالان بو ایگری روحیگی سن
 بیر لحظه مهار عقلدن قورتاراسان !

مایین جهان و کفرودین بیرد مدر
 هم فاصله ی شک و یقین بیرد مدر
 سن کو گلو گلو شاد نه ت باری بو بیردمده
 چون حاصل عمر میز همین بیرد مدر .

بیز که دگیلینز همیشه بویرده مقیم
 معشوق و می اولماسا خطا در بو عظیم
 یتمز می داهاقدیم و محدث بحشی
 چون من توله جم ، جهان یا محدث یا قدیم

گوردوم یوقودا دیدی بیر عاقل : که فلان
 شادلیق چیچکی هینچکسین آچماز یوقودان
 بیرایش نه گه لازم که اجل یولدا شیدر
 قاق کیم گیره رک توپراغا سن یا تمالیسان !

یارین ، علم نفاقی من نه ندیره جم
 بو آغ صاچیلایله گیدوب می ایچه جم
 پیمانه ی عمریم اولدو یتمش. ایمدی
 شاد ایلمه سم قلبی نه دم شاد ایدجم ؟

چون عمر گیمچوب گیدیر ... یا شیرین یا تلخ
 ئولمك كه وار اورتادا یا بغداد یا بلخ
 می ایچ بیزئولندن سورا چوق وقت بو آی
 گاه حالت غره بی بولور گهی حالت سلخ.

که ل ویرمشکن بو چرخ مهلت الان
 با هم اوتوروب شراب ایچک ای جانان
 زیرا که گیدرکن بیزه بو چرخ فلک
 بیر جرحه سو ایچمگه بیله ویرمز امان.

اول باده ی نابدن که یوق اوندا زیان
 بیرقاب منه ویر برینده ، سن ایچ اوندان
 ایمدی که هله کوزه ایدوب تو یلامامش -
 تویر اغمیزی یول اوزره کوزه قاییران .

اولعلی بلور قابدا آماده گیتر
 آزاده ارین محرمین آزاده گیتر
 بیلمزمیسن آ ؟ که مدت عالم خاک
 بیرتند گیچن به لدی ؟ تیز اول باده گیترا

گل یوزاره هرزمان بو کو گلوم آلیشار
 هر وقت الیم ده جام میدن یاپیشار !
 نوز قسمتی می گرك آلیم هرشیدن
 اوندان ایرلی که جزء کله قاریشار .

نوروز بولوتلار یلا چون چیمدی دمن
 دهرینده سنیق کو گلو دوزلدی یگیدن
 بیر دلبر یله چمنده می ایچ ، یاد نه ت
 اول کیمسه بی کیم اولوبد و توپراغی چمن .

دهرین غمینی کو گلو گه ارشاد ایلمه
هرگز غمینی نولنلرین یاد ایلمه
بیر آفت دلدن ئوز گه یه ویرمه کو گول
میسیز اوتوروب عمر یگی برباد ایلمه !

بیر کونکه گیچو بدر اونو سن یاد ایلمه
فردایی سالوب یادیگه فریاد ایلمه
گیچمش، گله جک اوستونه سن قویما بنا
سن ایمدینی شاد اول، عمری برباد ایلمه !

نوروز یه لی گل یوزونه پک خوشدر
گلشنده گوزل بیر یوز و گورمک خوشدر
دون گیچدی سن اوندان نه دیسن خوش دوشمز
شاد اول بو گونو که خوش گیچیرمک خوشدر !

اکمک نه روادِر کو گولا غم شجری؟
 دایم او قوماق گِرک مسرت غزلی
 می ایچملی، کام آلمالیدر دنیا ده
 چون بوردا دگیل نه قدر قالماق بللی!

دنیا یه که من ایستییه رک گلمه میشم
 من ایسته مه دن هم، بورادان گیتملی یم
 قالق ساقی یوماق ایستیورم کو گلومدن
 گلمیشسه جهانندان نه قادار محنت و غم!

بو، گونده کی عقله قول اولاق بیز نه قادار؟
 بیر گون یایوز ایل قالاق جهاندا بیز لر
 شاد لیقلا یا پیش باده یه اونندان ایرلی
 کیم کوزه ایدر بزلری بو کوزه چیلر!

گل شادایق ایله ال چالایم بیر بیره بیز
 می کاسه سیننی دولدور الیم بیز غم سیز
 قالقوب آلالیم نفس سحر اولمازدان
 بو صبح آچیلار عصر لر ایله بیز سیز !...

چون عهده سینه صباحی یوقدر گوتورن
 که ل ایمدی می ایچگیلن بو مهتابده سن
 خوش اول که بو آی سنی منی چوق آرایار
 اما بولا بیلمز بیزی بیرده یگیدن .

ساقی گل و سبزه بس فرحناک اولموش
 بش گون سوراهپسی اولاجاق خاک اولموش
 می نوش ایله گل دهر ایمدی ، ناگه گوروسن
 گل، سبزه تماماً خس و خاشاک اولموش .

قالق ، قالق که دگل بو وقت خاب ای ساقی
 دولدور قدحه باده ی ناب ای ساقی
 ویر ایمدی که کوزه اولمامش جمجمه میز
 توك کاسه یه کوزه دن شراب ای ساقی !

دنیا که گچندر، غمینی چکمه اونون
 سعی ایله که مسرور اولا بیردم کوڭلون
 ذاتینده وفا جهانین اولسایدی بیله
 امید یوقیدی کیم سنه نوبت اولسون !

ئولدورمك ايچون بیزی فلک هر لحظه
 بیر نوعیله سوء قصد ایدیر جانیمیزه
 اگلش بویا شیل چمنده ، قالدیر قد حی
 تا توپرا غیمزدا بیتمه مشدر سبز ه !

بیر یاریلد کیم زلفی اولا خرمن گل
 باهم می ایچوب الینده دوت دامن گل !
 ایمدی که اجل قوردو سنین ایلمه مش
 پیراهن عمریگی چو پیراهن گل !

چایلار داسو ، جالگه لرده یلار کیمی
 بیرگون دخی عمریمیزدن الدن گیتدی
 سالمام یا دا من ایکی گونو تادیری یم
 بیرسی گلله جاک گون ، بیریده کیم گیچدی !

فریادی ندندر بوخروس سحرین
 بیلمیر می سن علّتین سن اول نوحه لرین ؟
 یعنی سحرین آینه سی ویردی نشان
 بیر گیجه ده گیچدی عمردن. یوق خبرین !

بیرایش که هله یوق اورتادا ئه تمه مراق !
 زحمت قازانیر لار دوشو نملر چوق اوزاق
 شاد اول بوجهانی کو گلو گه ایلمه دار
 کیم روزی بوغم چکمگیله آرتمیاجاق !

میخانه ده یاشلی بیر کیشی گوردوم من
 سوردوم نه خبر وار او گیدن کسلردن ؟
 دیدی که می ایچ بیزیم کبی بیر چوقلار
 گیتدی، گه ری یه دونمندی بیر سی یگیدن !

سرعتله کیچیر قافله سی عمرلارین
 بیل قدرینی شاد لیقلا کیچن هر نفسین
 ساقی نه گر کدر سحرین دردی سنه ؟
 تیز باده گتور که یوق دوامی گیجه نین !

بر تدی گیجه نین کوملگینی نورقمر
 می ایچ که بولونماز دخی بویله دمار
 شاد اول و گوزل دوشونکه چوق وقت بو آی
 نورین سالاجاق قبریمز اوزره بیر بیر !

اگلش می ایله که ملک محمود بودر !
 دیگله سازی کیم، نغمه‌ی داوود بودر !
 گیچمش گله جکدن داهایاد ایلمه هیچ،
 شاد نه ت اوزوگی ایمدی، که مقصود بودر !

چاتماز یارینا سنین الین بوگوندن
 سودادر اگرسن یارینی فکر نه تسن
 ایتمه بودمی فوت آییقسا قلبین
 عمرین نه قادار قالدیغینی یوقدو بیلن !

که ل چکه میه ك ای دوست صبا حین غمینی
 عمرین بیله لیم غنیمت اش بود مینی
 مولد و کده یارین درك ایده ریز ریز ، بیزدن-
 مین ایل ایرلی مولنلرین عالمینی !

ای دل سنی کیم زمانه غمناك ایلر
 جانین بوراقو بدا ناگهان جسمی گیدر
 اگلش چمن اوزره خوش یاشا بیر نیچه گون
 اوندان ایرلی که سبزه خاکینده بیتر !

می ایچ اگر عمر دائمی ایسترسن
 شایسته بودر همده جوانه بیل سن ؛
 گل فصلیدی شاد در بتون یولدا شلار
 بو خوش دمی ویرمه یاشايشدا الدن !

ویر ساقی منه قیر میزی مشکین باده
 دیدی قودودان تا اولالیم آزاده .
 بیر کوزه شراب ویر بودهر ۴۴ تمزدن
 توپرا غیمیزی کوزه بیزیم دنیا ده !

خیام گلیر تنگی او کسدن فلکین
 کیم گردش چرخدن اولار دل غمگین
 می، شیشه دن ایچ نوای چنگیله بوگون
 شیشه کیمی داشه دگمه مشکن بدنین !

صبح اولدو داهاقالق آباغا آی اوغلان !
 قیل جام باوره باده ی لعلی روان !
 زیرا بودم عافیتی بیر داها سن
 بو دهر فناده چوق آرار، بولمازسان !

هشيار زماندا عيشدن محروم ،
 عقلم آزالير اگر ايچوب كي فلنسم
 مير حال وار اورتا سيندا بوايكي سينين
 ديرليك اوديمكدر ؛ من اونون بنده سي يم !

دنيا اولايلمز سنه قابل مسكن
 عاقل سن اگر بوير ده ايچ كي فان سن
 سوندور غم اودون شرابيله سن ايمدى
 آوجيندا هوا كه توپراغا گيرمه ميسن !

آخر نه قادار حالي پریشان اولاسان ؟
 گوزدن سوتوكوبده ، يورگى قان اولاسان ؟
 ايمدى كه هله بو حوزه دن چيقما ميسان
 ايچ باده چاليش كه قلبى شادان اولاسان !

سن بوفلکین نحوست دورینه باق
 بوشدریری دوستلارین بیز اونلاردان اوزاق
 ممکنسه بوبیردم ئوزیگه مشغول اول ،
 باقما دونه باق ایمدی یه فردانی بوراق !

۱۶۰

بوعقل که راه مسعدت طی ایلر
 هر گونده سنه یوز کره آیدین سویلر
 بوبیردمی بول ! .. سن اوت دگیلسن آخر
 تاکییم بیچیلیر، یاشیلانیر بار دگر !

۱۶۱

قالق خاطریمز ایچون سن ای نازلی گوزل
 گوستر یوزیگی، ایله بیزیم مشکلی حل
 بیر کوزه شراب ویر گیلان تا ایچه لیم
 ایمدی که هله توپراغیمز کوزه دگیل

قالق اولدو سحر که ایمدی ای سیمینبر !
 چال چنگی یاواش ، یاواش شراب نه ت حاضر !
 بونلار که قالوب . قالان دگیلر آرتیق !
 هم کلمیه جگدر اوکیدنر دیگر !

دنیا ایشی بیر نفیدی می ویرساقی
 شاد اولسان اولار ، او بیر نفیده کافی
 شاد اول اینکا نه که گیچسه ... دنیا اولماز -
 هرایستیه نین موافق دلخواهی .

ایمدی که سعادت سنه هر دم گل آچار
 ساغردن الین نیچین دورو بدر بیکار ؟
 می ایچ که زمانه دشمن خائندر
 مشکلدی بیله بیر گونو بولماق تکرار !

بو یوچ جهانین غمین ای دوست یمه
 بیجا یره بو جهاندا دل ویرمه غمه
 وار گیچدی وار اولمیاندا کیم اورتا دایوق
 شاد اول غمینی بو وار یوقین سن چکمه !

می کاسه سین آلدیم دو داغا حرصمدن
 بیر چاره بو طول عمر ایچون سور دوم من
 قویدو دو داغین دو داغیما گیزلی دیدی
 می ایچ که بو دنیا به داها کلمز سن !

آز مه ت طمعین جهاندا سن عمر ایله شاد
 کس یا قیچی باماندان گوزیگی اول آزاد
 می ایچ ، اله آل بیر گوزلین ساچلارینی
 بو بیر نیچه گون گیچه رویرن اولماز یاد !

قویما باسا باغرینا سنی درد و الم
 هم فکر محال ایلیه عیشین بر هم
 بیردم لب جویدن ، چمندن قاچما
 ایمدی که سنی آلامیش آغوشه عدم !

دنیا یه گوزونده خوش ویریر لر جلوه
 آلدانما سن عقل سیومیهن بیر شیئه
 چوق سن کیمیمی گیتدی گلهر بیر چوقیدا
 سن قسمتیکگی قاپ که قاپارلار سنیده !

شاد لیقدان اثر قالمامش الا قورو نام
 بیر پخته رفیق یوق مگر بیر میی خام
 شاد لبق الینی چکمه قدحدن بوگون
 بیرال دوتان عالمده فقط قالمش جام .

بیر گیچه سنه غم نه تمه مشکن شبخون
 امر نه ت گتیره ساقی شراب گلگون
 ای غافل بیچاره قیز یلسان ؟ که سنی
 توپراغه سوقوب ینه چیقار مق اولسون ؟

قورقما بوجهان حوادثیندن سن کیم
 خوش اولسا ، خوش اولماسا ، دگیلدر دایم
 سن گیچه میشه باقما ییل غنیمت بودمی
 هرگز گله جگدنده دخی ایلمه ییم !

شاد اول که جهان دوران دگیلدر گیچه جک
 جسمین دالیسینجا روح فریاد ایده جک
 سن ایمدی گورن بتون بو باش کاسه لری
 چو ملکچیلرین آیانغی آلتدا دوشه جک !

سنکه بوگون اسراری بیلیرسن آی اوغول
 بوش غملره کوڭلونده آچیرسان نیه یول؟
 چون هیج بیر امرسن دهن تک اولماز
 سن باری بو دمه کیم یاشارسان شه اول!

ساقی نه سیویملیدر گوز آچ گور بو سحر
 شب مانده شرابی توك گیلن ساغره ویر
 الدن بودمی ویرمه که صبح سنین
 زیبا بدنین بیر طاغا کرپیچ کسلیلیر!

اندازه ی عمری سانما چوق آلتمشدان
 می نوش ایله گیت هر طرفه کیفلی دولان
 ایمدی باشیگین کاسه سی کیم کوزه دکیل
 توك کاسه یه کوزه دن شراب ایچ هر آن!

قیل شاد لیغا عادت که غمین بیتمیه جاک
 چرخ اوزره ستاره لر قران ایلیه جاک
 سندن کسیلن کرپیچله باشقالاری
 ایوانلارینین طاغینی تزیین ایده جاک.

فصل هفتم

می فصلی

ویر اول میی کیم غذای روحیمدر اومی
 هر چند چوق ایچمیشم گتورسن ینه هی
 افسانه دی بو دهر شرابی منه ویر
 بو عمر گیچر به ل کیمی ویر پیدر پی !

اول دم که منی بیقوب نه زر پای اجل،
 مندن کس یار ریشهی امید و عمل
 بالکز جا صراحی یاییگز تویر اغیمی
 بلکه تو که لرمی گینه دیر یلیک ویره ال !

لاله کیمی نوروز ده آل کاسه نه له
 فرصت واریسه گل اوزلو بیر دلبر ایله
 می ایچ یا شا دلشاد سنی کیم بوفلک
 توپراق کیمی ناگاه ویره جک خار یه له !

عمریم اولالی من هیچ آییق اولما می‌شام
 حتی شب قدریده آییق قالما می‌شام
 کاسه دودا غیمدا خمره باغریمدا منیم
 صبحه کیمی کاسه بی یره قویما می‌شام.

صبح اولدو بیر آرزو شراب گلرنگ ایچه لیم
 داشه چالاراق شیشه ی تنگی گیده لیم
 یارین ساچینی، دامن چنگی دوتالیم
 بو، بوش اوزون آرزولری ترک ایده لیم!

دلخوش یاشاماق، می ایچمک آیینمدر
 قاچماق دخی کفرو دیندن دینمدر
 سور دوم من عروس دهر دن کابینین
 شادان یور کین، سویلدی کا بینمدر.

ویر بادہی صاف لالہ گون ای ساقی
 توك ساغرہ بادہ، مثل خون ای ساقی
 چون یوقد و منہ بوجام میدن باشقا
 بیر دوست کہ اول صافدرون ای ساقی!

سونسوز فلکین دایرہ سی آلتدا مدام
 ذوقیلہ می ایچ کہ ظلم ایدندر ایام
 آہ تہ تمہ سنہ گلن زمان نوبت دور
 زیرا ویر یلیر ہر کسہ دوریلہ بوجام.

پیراھنینی بنفشہ اول دم کہ بویار
 ہم باد صبا دامن گلدن یا پیشار
 ہشیار او آدمدی کہ بیر دلبریلہ
 می نوش ایلہ یوب . شیشہ سینی داشہ اورار .

ساقی ومی اولماسا بو دنیا هیچدر
 آهنگ نی اولماسا سراپا هیچدر
 باقدیقجا جهانہ گورورم محصولی
 شاد لیقدر اونون قالان نه اولسا هیچدر !

ایمدی که آدین یوق اولماش عالمدن
 می ایچ که چیقاردار اوغمی کوکلوندن
 بیر ماهوشین ساچلارینین بندینی آچ
 چرخ ایمدی که بندین آچمامیش بندیندن !

میخانه قلندرلارینین قوش دالیجا
 یارونی و میدن ئوزگه برشی آراما
 چیکنینه شراب کوزه سی الده قدح
 توك ایچ گوزلیم ، سویلمه بیهرده داما !

تاکی بیله خود پرست عمر نه تمایسن ؟
 واریوق غمینى نه وقته دك چكملیسن ؟
 می ایچ ، بیله عمر کیم اونو غم قووالار
 خوشدر یا تاسان ، یا کیفلی باشه ویره سن !

گل فصلی ، چایین کناری ، هم دوره اکین
 قوریر ایکی اوچ مهوشیله می بزمن
 ایچ باده بی کیم صبح اید نلر همسی
 باشد ان چیقاروبلا دیرو مسجد قیدین .

هیچ بیر کسه آچمادی بو دوران سرین
 تولدور دو او چوق ایاز و محمود کیمیسین
 می ایچ آداما ویرن دگیلار ایکی عمر
 ممکن دگیل اول که گیتدی بیرده گلسین !

بوگون که هوا نه پک سیجاقد ر نه ساووق
 گلزاری ده چیمد یروب بولوتلار . توزیوق
 بلبل باغیریر ساری گله : ایمدی گرك
 بو گلشنی می ایچنلر نه تسینله قوروق !

ساقی بودم صبوح خوشدر گلشین
 ویر باده ترانه قیل گوزلدر نقشین
 کیم سالدی بوتوپراقلارا یوزمین جم وکی
 هپ بویله گلوب ، گیتمه سی یایيله قیشین .

من آ گلیالی نه در آ یا غیله نه لی
 هپ باغلادی نه ل آ یاغیمی چرخ دنی
 بد تر هله بو کیم سایا جاقلار منه عمر
 معشوقه و میسیر بو گیچن گونلریمی .

گلشنده لب جووده، میی و ساقیله
 اولدوقجا توان ویرمیه جم غصه دله
 تا من واریدیم، واران، واران اولدوقجا بیله
 ایچدیم، ایچیرم من، ایچه جمده بیله !

تحصیل علومدن فرار نه تسه ن خوش
 زلف سرباره جان نثار نه تسن خوش
 بوچرخ آقیتما دان سنین قانیکگی سن
 قانیله صراحتینین مدار نه تسن خوش !

سن قویما محالات باشیندا ایده یر،
 ایچ باده بتون ایللریگی شادگیچر
 اگلش بو، میوین قیزیلا شاد اول، کیف ایله
 مشروع آنادان حرام قیز اولی در !

بیزدن ایرلی ایدنلر اثبات وجود
 اولدو اوغروريله عموماً نابود
 ساقی منه ویر باده حقیقت بودو کیم
 یه لدر بتون نه تدیکلری اول گفت و شنود !

۲۰۰

نه وقته قادار بحشین ایدک درتله بشین
 فرقی نه دی مشکل اولا بیر ، یا خود مین
 بیزلر همیمیز توپراغیز ای مطرب چال
 همیمیز یه لیز ای ساقی گتورمی قدحین !

۲۰۱

شایسته دگیل شاد کو گولا غم سوقماق
 خوش وقتلری غم داشی آلتدا قویماق
 بودهرده آخر نه بیلر کیم نولا جاق ؟
 معشوقیله می ایچوب گرک کام آلماق !

ساقی گتور اول لاله یه بگزر میدن
 دولدور قدحی اوشیشه نین قانی ایلن
 یوقدر بوقدحدن ئوز گه بیر محرم دل
 بو کاسه ی می کیمی اولادل روشن !

اول باده که عمره بخش ایدیر عمر دگر
 بیر کاسه ویراوندان، سنه زحمتدر اگر
 قوی آوجیما ، افسانه دی دنیاین ایشی
 اوغلوم گیچیر عمرین تله س آخر دی گتیر !

بر گیت ئوز یگی بو چرخین آلتندا ایکن
 چون بویاقیجی جهانداسان ایچ کیفان
 مادامکه ئونون ، سونون سنین توپراقدر
 اوستونده دگیلده آلتدا ، سان ! کندیگی سن .

می ایچ که چوق آز در دینی دلدن چیقارار
یتمش ایکی ملتین غمیندن قوتارار

پرهیز ایلمه بو کیمیا دن که بونون -
بیر جره سی، مین علّتی دلدن آپارار

۴۰۶

قیش، یاز که بیله گلوب گیدیر پیدری
عمرین او قوتور ها بویله یایرا قلاری هی
می ایچ، بیله غم چکمه! دیمیشدر او حکیم
غم زهردی تریا قی اونون گلگون می.

۴۰۷

دولدور قد حی قار کیمی آغ دوغدو گونش
اولعل کیمی شرابدن رنگ او گرش
آل هر ایکی عودی مجلسی آیدینلات
بیر عودی چالوب، دیگرینه ویر آتش!

آی، اولکر اولاندان بری گوگده پیدا
می دن داها یا قچی شی گوردن یوق اصلا
مانم بو گدا کیم بومی ساتانلار نه آلیر
اولاندان داها یا قچی شی ساتاندان سو گرا؟

ساقی او نو آفاقی دو تو بدر غمیمین
اندازه سیده یوقدو بو کیفانم گیمین
پیرم من اگر چه سن ویرن میلردن
هپ تازه لئیر بهار فصلی دلیمین !

می ایچمسه م اولماز منه ممکن یا شاماق ،
بو بار گران جسمی چکمه داشیماق
من اول دمه بنده یم که ساقی دیه دوت -
بیر قابدا !. منه اولمویا ممکن دوتماق .

ای دام فریبنده ی تزویره دوشن !
 کیم بونیچه گوناوک عمری الاشمه ده سن.
 دیرسن هارا در یرین ئولندن سوگرا ؟
 ویرجامی منه گیت هارا کیم ایسترسن !

ویرم بیر ایچیم شرابی مین کشوره من
 آریتقدر او منجه مین کیمین ملکیندن
 افضلدی . سحر ناله سی بر خمارین
 بیر زاهد سالوس ایلیدن طاعتدن !

بوغدا چورگی گایرسه بیر قدر اله
 بیر بود اتیله بیرایکی باتمان می ایاه
 بیر گوشه ی بوستاندا ، بیر مپوشیله
 اولماز ییله عیش نصیب هیچ شاهه ییله .

خاقان و کین تا جینی بیز لر سا تاریز
 عمامه میزی و یرو بده نی چال دیر اریز
 تسبیح که تزویره اودر پیش آهنگ
 ناگاه ساتوبدا بیر قدح می آلا ریز !

دیر لر منه باده بی چوق ایچمه سن گهل !
 عذرین نه دی میدن چکه بیلر سن نه ل ؟
 دیورم رخ یارو باده ی ناب صبح
 انصاف ایله هیچ عذراولو بوندان افضل ؟ !

ای سرور سروران عالم گوزه لیم
 می روحه ویر یر صفا بیلیر سنمی نه دم ؟
 یکشنبه ، دوشنبه ، سه شنبه و چار ،
 پنجشنبه و جمعه ، شنبه ، گوندوز گیجه هم !

بیر جرعه میی ملک کیانہ ویرم !
 خم اوستہ کی کر پیچی جہانہ ویرم !
 میخارہ لر آغزینی سیلن دسمالی
 مین تحت الحنکله طیلسانہ ویرم !

بیزم یگی ہم کهنہ شرابی آلا ریز ،
 بیر آریادادا بتون جنانی ساتاریز
 معلومدر ئولندن سورا آبا یر یگز ؟
 جامی منه ویر ! ، سیز اورا تشریف آ پاریز !

خوشگلارین عشقی ایله باشیم دولسون
 ہم دایم الیم جام شرابی بولسون
 دیرلر که سنی خدا هدایت نه تسین
 او نه تمیه جک ! . من ایسته مم زد اولسون !

توبه ایلمه اگر شرابین وارسا
 یوز توبه ایدرسن سورا بویا پدیغیگا
 آچمیش یاقاسین گل ، دخی بلبلرئوتور
 بیر بویله گوزل زماندا توبه نه روا ؟

ئولد و کده منیم قبری می گوزدن ایتیرین !
 تا عبرت اولا بو حالیتم مردم ایچین .
 سوکرا یوغوریز شرابیله طویراغیمی
 کرییچ ایدیگز آغزینا می خمره سینین !

میدن منه سیز تهیه ی قوت ایدیگز !
 میله ، ساراران رنگیمی یاقوت ایدیگز !
 ئولد و کده وجودیمی شرابیله یویوز
 هم میو آغاجیندان منه تابوت ایدیگز !

وقتیکه من تولدوم منی می له یو یو گز
 تلقینیمی ده شرابیله او قو یو گز !
 گرایسته سه گز حشرده بولماق منی سیز
 میخانه لرین طویراغینی قوقلا یگز !

اولقدر ایچه جم شرابی کیم قوقسو اونون
 قبریمدن اوچوب درت طرفی دولدورسون
 ایلر سه گذر قبریمه بیر میخاره
 قوقسیله منیم شراییمین مست اولسون !

بسدرد بواوروج، نمازو مسجد بودعا !
 گیت کیفان اگر دیلنملی اولساندا !
 خیام می ایچگلان که بوتوپرا غیگی
 بیروقت یا پالار کوزه، بیروقت کاسا .

قیل رنده لره خدمت سن الیندن نه گله،
 بنیاد صلوٰۃ و صومی ویران ایله !
 دوغرو سوزونو ایشیت عمر خیامین
 یول کسده می ایجده خلقده احسان ایله !

ویرسن داغا گر شرابی داغ رقص ایلر
 ناقصدر او کیم شرابده نقص بیلر !
 نه ایچون منه توبه نه ت دیورسن میدن ؟
 بیر روحدر او کیم وجود شخصی بسلر .

من بو گیجه باتمان قابی ایله ایچه جم
 روحیم ایکی قاب میله غنی ایلیم جم !
 عقلین ، دینین طلاقین اوچ یول ویره جم ،
 هم سوکرا میوین قیزیله من ایولنه جم !

اولدم که منیم نهال عمریم کسیلر،
 اجزای تنیم هر بیر یانه گیدر !
 بیر کون ایده لر توپراغیمی کوزه اگر
 دولد ورسان او گا شراب فوراً دیر یلر .

می ایچسه گدا امیر اولار آخریسی ،
 تولکو می ایچرسه شیر اولار آخریسی !
 می ایچسه قوجا جوانلاشار او یگیدن
 می ایچسه جوان او پیر اولار آخریسی !

گلسه الیگا بیرا یکی باتمان باده
 گیت نوش ایله هر منزل و هر ماواده !
 نه سند کی بیغ ، نه مند کی ساقهاله
 یوق حاجتی تاگرینین می ایچ آزاده

ایمدی که سروده باشلامیش بلبلار
 سنده اله آلهما جز بلورین ساغر!
 که لگور! نه سوینجمله آچیلوبدر گلار
 موز کامیگی بوستاندان آل بوگونار!

من باده نی اگلنجه ایچون نوش ایتمم؛
 یا دین وادب ترکی ایچونده ایچمم .
 بیر آرنفس آلماق ایسترم من ، غافل
 یالکز بوجهتد ندی که من ایچیرم .

من می ایچرم اگر چه ؛ هیچ کیفانمم
 جز باده می هیچ شیمیه میل ایتمم
 ییلدین نه غرضله می پرست اولدوم من؟
 چون سن کیمی خود پرست اولماق سومم .

من می ایچیرم ولیک سرخوش اولمام
 جز کاسه‌ی می هیچ شیه ال آتامام !
 بیلدین نه غرضله می پرست اولدوم من ؟
 تا اولماییم سنین کیمی من خود کام !

میخانه ده یاشلی بیر گیشی گوردوم من
 سوردوم نه خبر وار او گیدن کسلردن ؟
 دیدی که می ایچ بیزیم کیمی بیر چوقلار
 گیتدی ، گیری یه دونمدی برسی یگیدن !

چون ویرمز اجل بیزه امان ای ساقی
 ویر باده‌یی ایله شادمان ای ساقی !
 بوش غصه بیزیم قلییمزین کاری دگیل
 بویر ایکی اوچ گوندو جهان ای ساقی !

گل چهره سینی دو مانلار نور تموش ییله کیم
 مایلدی هله شرابه کو گلوم طبعیم
 یاتما اویوماق وقتی دگیلدر ایمدی
 می ویر آرا لیق ایشیقدی حالا گوزلیم !

خورشید کمند صبحی آتدی بامه ،
 تو کدو گونوزون شهنشهی می جامه .
 می ایچ که مؤذنی سحر خیزلرین
 دولدور دو صدای اشربو ایامه .

هرشیء که یوق نشئه سی قاچسان ای در ،
 می ، بیر گوزلین الیندن آلسان ای در ،
 آزعین ، کیفلی قلندر اولسان ای در ،
 بیر جرعه شراب بتون جهانندان ای در !

می ایچ که تنین ذره اولار توپراقدا
 اول توپراق اولار کاسه و کوزه سوکرا
 جنتله جهنم سوزینی بوشلاگیلن
 عاقل بیله شیلره گو و نمز ابداء !

ایمدی که منیم می ایچمگه ذوقیم وار
 بوخلقه نه اولموش که منه طعن قیلار ؟
 ای کاش که مست ایله یه هر نوع حرام
 دنیا ده گوزوم گورمیه تا بیر هشیار !

اول باده که دیر یلیک سویودرسن او نوا ییچ !
 شایسته جوانلیغا اودور سن او نوا ییچ
 بیر یاندیران اود در او ولی درد و غمی
 هم بیر سود و دیر یلیک دوغورور سن او نوا ییچ !

ایچ باده همیشه راحت روح اودر
 هم راحت جان و دل مجروح اودر
 طوفان غمه دچار اولان دملرده
 قاچ باده یه دوغرو گشتیی نوح اودر !

یا ز فصلی اگر چمنده بیر ماه لقا
 بیر کاسه نی میله دولدوروب ویرسه بگا
 گرچه بوسوزوم قبیحدر هر کسجه
 ایتدن بترم بهشتی سالسام یا دیما !

میخانه ده جزمی اولماز آداب وضو
 بیر نام که چر کین اولدو اولماز نیکو
 او یله داغیلوب که پرده عفتمز
 شاد اول اولایلمز داها او برده رفو .

می بزمنه جمع اولانداسیزای دوستلار !
 یاده سالاسیز گرگت بود وستو تکرار .
 دوریله ایچرسیگنر اودم که میی ناب
 نوبت بیزه گلدیکده ایدیز خاکه نثار !

یولد اشلار ! ... ایدر سیگنر اودم کیم میعاد ،
 یکدیگری گوردو کده اولارسیز دلشاد .
 ساقی که آلازمیی مغانی الینه
 بیچاره فلانیده ایدیز اولدم یاد !

باشدان چیقارار غروری گلبگون باده .
 هرمشکل اولان بندی آچار دنیا ده .
 ابلیس شراب ایچسه ایدی ، آدمه او
 مین سجده ایدردی جنت اعلا ده .

می ایچ بوگون الدهه کیم وار یندر فرصت
 چون عمر گیچر ایدن دگیلدر عودت
 گیتدی کیچه خراب اولور بیلیر سن دنیا
 سنده کیچه گوندوز ایچ خراب اول البت !

من وار لایوقون ، ظاهرینی هپ بیلیرم
 هر آلچاق اوجانین ایچ یوزین درک ایدیرم
 بو علم یله بیله خجلم من زیرا
 بیر مرتبه ماورای مستی بیلیم .

اونلار که ذکاو عقله صاحبدر لر
 واریوق غمی ایله اولدولار محو و هدر
 گیت غفلتی اختیار قیل ایچ کیفیلن
 کیم غوره ایکن اولدو مویز اهل خبر

قرآن که مهین کلام حق سویلر لر
 بو خلق اونو گاه گاه طلاوت ایلر
 اما دو داغیندا وار جامین بر آیه
 هر یرده همیشه خلق اونو، ورد ایلر.

تاکی ستم خلقله خفت چکه لیم؟
 نه زدیکجه ییزی حیلہ ی دهره دوزه لیم؟
 یردم بوسیویملی یاریله بیرلیکده
 اوج درت دولوقاب شراب نوش ایلیم!

هر نه ایچه سن ینه می اوندان ای در،
 نور سلریله می ایچسه انسان ای در.
 عالم هپسی خرابدر، ویرانه
 مخروبه مکاندا هست اولسان ای در!

فصل هشتم
بهشت

دیرلر که بهشت و حور و کوثر اولاجاق،
 آرقلاردولو سوت، شراب، شکر اولاجاق.
 ساقی منه بیر قدح ویر، اول عشقیله کیم
 بیر نقد اییدر اولسا اگر مین آلاجاق.

دونسه باشینا گوزل لرین مست انسان
 پک ای در ریائیلله نماز قیلماقدان
 نیرانه گیدرسه کیفله نن، عاشق اولان
 پس گورمیه جک جنتی بیر کیمسه اینان!

سالدیقجا نظر بو باغدا هر بیر یانامن
 آرخلار دولوسو، کوثر آقیر هریردن
 چول جنته دونموش آزدانش دوزخدن
 اگلاش بو بهشته بر بهشت یوزلی ایلن!

دیرلر که بهشت و حور و غلمان خوشدر
 من سوز ویریر مکه باده اوندان خوشدر
 بو نقدی آلوب اونسیه دن ال چک سن
 طبایلن سسیننی آلماق اوزاقدان خوشدر !

آرخین باشی، می، ساقی نه وارسا نقدا
 یوهپسی منیم نسیه بهشتی آل سن
 آلدانما گیلان جهیم و جنت سوزونه
 کیم گیتدی جهیمه؟، گلدی کیم جنتدن؟

دیرلر که جهنم اهلیدر سرخوش اولان
 هرگز من اینا نمام اونا بیرسوزدو یالان
 نیرانه گیدرسه می ایچن، عاشق اولان
 فردا کوروسن ال ایچی تک بوشدو جنان .

دیرلر اولاجاق بهشت و حور و غلمان
 بال ایله شرایله دولوهر بیربان
 پس ییزمیی، معشوقی روادر سیوسهك
 آخرده كه بونلار اولاجا قدر اوزمان !

من قصدینی ییلمیرم منی خلق ایده نین
 خلق نه تدی منی بهشت یا جنت ایچین ؟
 جام ومی وتارو دف و یارو گلشن
 نقداً بو اوچو منیم او جنتده سنین !

وار دیرده ، مکتبده بیر عده انسان
 قورقوبدا جهیمدن بهشتی آرایان
 اسرار خدایی ییلان آدم اما
 بوتخمی کو گولدا اکمدی هیچ زمان !

ساقی ومی و ساغریله سبزچمن
 هپ نقد منمکی نسیه جنت سنلن
 جنتله جهنم سوزین آلماقولاغا
 کیم دوزخه کیتدی؟ گلدی کیم جنتدن؟

فصل نهم
فصل پند

جانیم آییق اول! قیزیل ، گوموش بیغما غاسن -
 آلوده اولوب عمری تلف نه تمکیلان
 ایمدی که ساووق اولماش ایستی نفسین
 دوستونلایه سن کیم ییه جکدر دشمن !

دنیا ده ییوب ، هم گیه جک قدریجه سن
 هر قدر تلاش نه تسن اگر ذیحقسن
 آرتیق نه چالیشان اولاجق زحمت مفت
 عمری آییق اول مفت یره ویرمه الدن !

باقمانیجه درفنده حالی کیشینین
 باق عهدینه گورنه درخصالی کیشینین
 ایلرسه وفا عهدینه عالمده کیشی
 هرشیدن اولار رتبه سی عالی کیشینین.

دنیایی اگر بتون سن آباد ایده سن
چا تماز او گاکیم بیر کو گولو شاد ایده سن
مهریله بیر آزاده یی نه تسن بنده
بیر اقدی که مین بنده یی آزاد ایده سن !

بو سونسوز اولان دایره نین دوریندن
واردر ایکی صنف خاص، بهره گوتورن
بیر اول که، بیلیر نیک و بد دنیایی
بیر اول که، جهانی گیچریر غفلتیلن !

بو چرخ یانان عمریمیزین بیر نظری،
جیحون تو کولن اشکیمزین بیر اثری،
دوزخ چکیان رنجیمزین بیر شرری،
جنت دم آسوده میزین بیر ثمری !

هرچند گوموش عاقله سرمايه دگيل
اونسوزدا اولور جهاندا ايشلر مشكل
قالميش الى بوش بنفشه باشى ديزده
آغزيندا قزىل كيسه گولور اما گل .

هر كس ايكي گونده بير چورك بولسا اگر
هم ده بير ايچيم سويير قريق قابدا يته ر !
علت نه در امر ينده دورا باشقاسينين ؟
ياخود ئوزو تك بير سينه اولسون نو كر ؟

قويماز بوفلك و صلد يته بير آدم
سوقمازسه اگر كو گلو نا مين خارستم
باق يوز ديلم اولماسايدى هر گاه شانه
نه تمزدى او نو زلفينه قيزلار محرم .

می ایچسن اونو بیر عاقل انسانیله ایچ
 یا بیر خوش ادا دلبر قتانیله ایچ
 چوق ایچمه، هم اوستون آچما هم وردایلمه!
 هم گاهدا بیر ایچ، آز ایچ و پنهان ایله ایچ!

سعی نه ت او نفسلر که گیچیر عمریندن
 قویما غمیله غصه ایله گیچسین سن
 سرمایه سیدر عمر وجودین آییق اول!
 بو عمر گیچر، هر نیجه کیم ایستر سن.

ایستر سن اول اساس عمرین محکم؟
 ایستر سن اول جهاندا عمرین بیغم؟
 بوش دورها گیلان شراب ناب ایچمکدن
 تا سن دویاشان لذت عمری هر دم!

سعی ایله که اینجیتمیه سن کیسه یی سن !
 اودلانمیا کیسه آتش خشمیندن
 ایستر سن اگر سن ابدی راحتلیک ؟
 هر محنتی سن چک، ئوزکیه ویرمه محن .

چون هر نه وارین حاصلیدر الده هوا،
 چون یوق ضرری هم او که یوقدر آرادا
 سانکه او که وار در، یوقیمیش هیچ دیدن
 سانکیم یوق اولاندا وار بو عالمده داها.

مقبول اودو کیم جهاندا آزدوست دوتاسان
 مربوط اولاسان اوزاقدان حتی الامکان
 اول کس که سنین تمام امیدین او گذار
 فکر نه تسن اودر فقط سنه دشمن جان !.

دنیا مالینا آیار ما حسرت ییله سن !
 کیمدر بوجهاندا ابدی عمر ایله ین ؟
 ییزده بونفس که چیکیریک ایگرتیدر
 قیل ایگرتی شیله ایگرتی دیر یلیک سن !

آچ گوزلریگی که شوروشدر بوجهان
 ایمن اوتوماکیم ایتی در تیغ زمان
 قویسا اگر آغز یگا زمانه حلوا
 هپ زهر هلاهل در اونو یوتما آمان .

ای سیوگیلی دوستوم منی سن دیگله گیلن
 بو بی سروتیه چرخه ، دوشونمه چوق سن
 بیر کنج قناعتیه چکلیده اگلش ،
 سیرتهت فلکی توز اویونون ایشلر کن !

می کرچه حرامدر ولیکن او کیمه ؟
 همده نه قادار هم کیم اولاهمکاسه .
 اولدو قدا بواوچ شرط فراهم سویله !
 عالمدر اونو ایچمه سه یس کیمدر ایچه ؟

جانیم اوگا قربان اولاکیم اهلدر اول
 باش قویسام آ یاغینه، منه سهدر اول
 بیلمک دیله سن نه در جهنم هرگاه
 بیر دوست چیقما بختیگا که نا اهلدر اول !

گمنام ایسه هر کیمسه اودر خاطری خوش
 نه فوطه یه گیردی، اولدونه اطلس پوش
 عنقاتک اوزا شدی هرایکی عالمدر
 هم اولمادی ویرانه ده من تک بایقوش !

لازمی جان عالمینده اولماق با هوش
 دنیا ایشینی گرك دخی دوتمان بوش
 بوگوز، بوقولا، بودیل نه قدری ساغدر
 لازمی که کور، لال قالا انسان خاموش

خوش سیرت اولان شخصلره همدم اول،
 اهلیتسیز لردن، مین آغاج قاچ قورتول!
 عاقل سنه زهر مار ویرسه آل ایچ!
 شربت ده ویره ایلمه نا اهل قبول!

می ایچسن اگر عقلیگی ویرمه الدن
 مدهوش قالوبدا جهله اولما مسکن
 ایسترسن اگر حالین اولسون باده
 دیوانه لیک نه تمه خلقی اینجیتمه کیلن!

انسانه سزادر حسن شهرت بولماق ،
 لازیمدی جفای چرخه هم قاتلا نماق ،
 می قوقسو ایله صلاحدر کیفلمک ،
 بیفایده در زهدیله مغرور اولماق !

نه سنتی نه فریضه نی نه تمه ادا ؛
 بیر لقمه اگر وارینسا خلقه پایلا ،
 غیبت ایلمه قلبینی قیرما خلقین
 ویرباده منم عهده مه در اول دنیا !

چرخین بو دولانماسیندان آل بیر عبرت ،
 تخت طرب اوزره باده ایچ قیل عشرت .
 تاگری گنهه ، طاعته محتاج دگیل
 سن کام دل آلگلن جهاندا البت !

بیهوده بوقدر چکمه غم شاد یاشا،
 موظلم یرینده نه تکلن داد، یاشا!
 چونکه بوجہانین آخری یوقلقدر
 سن کند یگی یوق سانو بدا آزاد یاشا!

فصل دهم
مختلط

ای چرخ خسیسه سن ویریر سن هرشی ،
 حمام ، دگر من ، ایو ، بیمک گلمکون می !
 آزاده ، گروله شامینه اتمک آلیرا ..
 لعنت سنه ای چرخ فلک لعنت هی !

موردك بالیغادیدی اولورکن بریان :
 ممکندی که ری آقاگیدن سو آرخدان؟
 بالیق دیدی : ییز کباب اولاندان صگره
 ایستر چول اولایریوزی ایستر عمان !

واردر بیرئو کوز گوگده که آدی پروین
 واردر بیرئو کوزده یرین آلتدا گیزلین
 باق عقل گوزیله بیر سوروا یشک گور
 آلتینداهم ئوستونده بوایکی ئو کوزون !

بیر قجبه یه کیفلی سن دیدی بیر موللا
 هر لحظه ده بیر کسین دوشورسن تورونا
 قجبه دیدی که : دوغرو دیورسن ای شیخ
 سنده، سنی من گورن کیمی وارسان یا ؟

گلدیک بیز اگر چه مسجده حاجتيله
 اما نه نمازه ، باشقا بیر نیتله
 چون اسکیمش اول چالدیغیمیز سجاده
 گلدیک که سلاق بیر یگیسین بلکه اله .

زهّاد دیور که حشرده هر انسان
 دنیاده اولان شلکده قالقار گوردان
 بیزده میی ، معشوقه یی دوتدوق بلکه
 گوردان اوشکیلده قالدیراق باش اوزمان !

دوزدر اورجو، هرگون اگر یردیم من
 ظن ایلمیون که بیخبر یردیم من
 اوله وشد و گونوم قارا اورو جدان گیجه تک
 سان وقت سحور ماحضر یردیم من !

عاشق گرك عمری مست وشیدا اولسون،
 دیوانه و شوریده و رسوا اولسون
 زیرا که آئین قلاندا بیزغم چکیریک
 بیز کیفلی اولاق سو گرانه اولسا اولسون !...

بیز سندن آواظ دهاچوق پر کاریز
 مستیکسه ده سندن دهاچوق هشیاریز
 سن خلق قانین ایچیرسن بیز میو قانینی
 انصاف ایله بیز هانسیمز چوق خونخاریز ؟

اونلار که جهاندا بولدولار بیر بیرینی
هم عیشیله خوش گیچیر دیلر گونلرینی
بیر کاسه ایچوب بایلدی دوشدو هپسی
دنای عدمده بولدو یکدیگرینی !

یردن زحله قادار اولان هر مشکل
چیقدی او گومه، من ایلدیم هپسینی حل
ویردیم توزیمه نجات من هر تله دن
هر بند آجیلامش اولدو، جز بند اجل !

مدخلدی کتاب معنیه عشق بتان
سر مشق آلیر روحی شبابین ، اوندان
ای عالم عشق دن خبر سیز ، بو نویل !
کیم عشق در عالمده حیاته میزان .

سابق گو که باقد یقدا آرار دیم هر دم
 هم جنّت هم جهنم هم لوح و قلم
 آگلا تدی سورا معلّمیم منطقله
 هپ سنده در جنّت و جهنم و لوح و قلم .

اسر ارجهانی بیلد یسه هر انسان
 اولدو او نا یکسان غم و شادی جهان
 چون یاقچی بامان بیتملیدر دنیا ده
 ایستر اولا جمله درد ایستر درمان !

عشقین منی پیر کن بیله سالدی تو را
 یوقسا من بیچاره هارا باده هارا
 هر توبه که عقل و یردی جانان پوزدو
 هر جامه که عقل تیکدی یاپراتدی قضا ا

قالق باده گتور! سويله مکه حاجت نه ؟
 غنچه دهنين بو گيجه روز يدي منه
 می وير!... که سنين ساچين ، هنيم توبه لريم
 تيز تيز پوزولورهم دوزه لير سو گراينه !

قالق چاره ی درد دل بیماری گيتر
 گلرنگ اولان میی فرحباری گيتر،
 بيرغم داغيدان دوا اگر ايسترسن ؛
 ياقوت میی، ته لی ايپک تاري گيتر !

قالقو بداينه ساغری دوتماق دیله رم ،
 عذاب کیمی یوزی قیزارتماق دیله رم ؛
 بیر کاسه شراب آتوبدا عقلین یوزونه
 بوسیرتیق ادبسیزی اویوتماق دیله رم !

میخانه‌یی بیزمی ایچدیك آباد نه تدیك
 مین توبه قانین شرابه قانیدیك ایچدیك
 من ایلمه سم گناه، رحمت نه گرك؟
 بیزرحمة بو گهنله زینت ویردیك!...

سویله بوجهاندا کیم گناه ایلمدی؟
 گر نه تمدیسه گنه نیجه عمر ایلمدی؟
 من پیس ایله سم سنده جزایمس ویرسن
 سویله آرامیزدا او زمان فرق نه دی؟

کیمدر گنه نه تمیهن جهاندا سویله؟
 اونسوز یاشادی کیم بومکاندا سویله؟
 من بد قیلارام، سنده جزا بد ویرسن
 نه فرق وار اول دم بومیاندا سویله!؟

کیمدر بوجهاندا بیر گناه ایلیمهن ؟
 کیمدر او گناه سیز یا شایوب عمر ایلیمهن
 من بیس ایله سم سنده جزاییس ویرسن
 نه فرق اوزمان سنیله منده دیگیلن؟

قیردین کوزهم اولدو ، می هدر یار بی
 نه تدین منیم عیشیمی کدر یار بی
 تو کدون نیه توپراغا بو گلگون مییمی ؟
 خاک آغیزیمما کیفلیسن مگر یار بی !

ای حاصل باری، درت ایله یدینین!
 کیم درت ایله یدینین چکیرسن زنجین
 مین دفعه دیدیم من سنه ایچ باده مدام
 بیرده دونه هر سن گیری !... گیتدین ، گیتدین !

بیر جام شراب ، یوزدل و دینه ده گر
 بیر جرعه سی مین سلطنت چینه ده گر
 یوقدر بیر آجی جهاندا جان تک شیرین
 جزمی، که هزار جان شیرینه ده گر !

بو عالم بیوفا ده ای سیم بدن
 پک چوق آرادیم گندی قیا سیم ایله من
 بیر سرو بولو نمادی بویون تک دوزگون
 بیر آیدابولو نمادی یوزون تک روشن !

می ایچ که بر آلتدا چوق گیدرسن یوقویا
 بی همسرو مونس قالا جاقسان اورادا
 البته بوسری بیر کسه سویلمه سن
 بیر لاله که سولدو بیرده آچماز اوداها !

می لعل مذا بدر صراحی معدن،
 می جاندر او گدا بلور اولان کاسه بدن
 اول جام بلور کیم گولور او ندا شراب
 بیر گوز یاشیدر، دولو، یورک قانیندن !

بیلمز که کو گول فرقی نه دردانه ودام
 منظوری گهی مسجد اولور، گاهی جام
 بیزجه ینه رجحان میی و معشوقیندر
 میخانه ایدیر پخته ولی صومعه خام .

هنگام سحر، که لاله شبنم له دولور ،
 هم قدی بنفشه نین چمنده خم اولور .
 من خوشلانیرام غنچه دن انصافاً کیم
 زیرا او ییغوب دامنین او یله اوتورور !

بو عشق طریقه سینده پاك اولمالیمز،
 چنگال اجلده هم هلاک اولمالیمز !
 ایله بوش اوتورما ای گوزل ساقی سن
 بیر جرعه سوویر گیلان که خاک اولمالیمز !

من اول کیشی یم که منده یوق بیم عدم !
 اول نصفی بونصفدن داها چوق سیویرم .
 دنیا ده منم بیر ایگر تی جانیم وار
 تسلیم دمی گلینجه تسلیم ایدرم !

ای می که وجود یگله اولور ساغر شاد
 سن عقلی دوتوب شخصی ایدیر سن آزاد
 هر کیم سنی ایچسه ویرمیینجه الینه
 ماهیت ذاتین ، ایلمز سن آزاد!

گل فصلی اولاندا ایچ میی گلگون سن !
 هم ایچ اونوسن نوای چنک و نیلن !
 من می ایچرم، شاد اولورام، اما سن
 ایچمیر سن اگر گیت آغوا یچ داش ایچ سن !

بیر طاسدی یوزی اوزره بو چرخ گردان ،
 آلتیندا زبون اولور اونون زیرک اولان !
 باق سن قد حیلہ شیشہ نین دوستلیغینا
 لب بر لبکن اورتالارین آلمش قان .

خیام گناه ایچون نه در بوماتم ؟
 سودین نه دی غصه دن ؟ چوق اولسایاکم
 سوچسوز اولانین بهره سی یوق رحمتدن
 رحمت گنهی اولانلاریندر بو، نه غم ؟

ای چرخ منی همیشه غمناک نه تدين ،
 پيراهن عيشيمى منيم چاك نه تدين
 هر يه ل منه دوغرو اسدى آتش قيلدين
 بير جرعه سو، آلاديم آغز يما خاك نه تدين !

مى ايچمك ايچون كنار جولا زمدر
 تاغمدن اولاق كناره جولا زمدر
 اون گونلوك اولان بو عمر يمزده اولماق
 خندان وخوش و گشاده رو . لازمدر

عقليم اورو جا ، نمازه اولدو مايل
 مين شكر ديديم مراديم اولدو حاصل
 حيفا اووضوي پوزدو بير غافل يه ل
 نه تدى اوروجو بيرجه يودوم مى باطل !

فخر ایلورم اهل خرابا تیلہ من
ممکندی پیسیله ده او یوشماق جدأ
بو مدرسه دن چیقما دی برحالی بیلن
بو جهل ایویدر خرابه قالسون دیبدن !

عید اولدو هر ایش ایمدی یولوندا اولاجاق ،
ساقی میی لعلی کوزه یه دولدور اجاق ؛
افسار نمازی اورو چوندا یویه نین
بایرام بو ایشکلرین باشیندان آچاجاق !

ایام دولو غصه دی ، عالم دولوغم ،
گردون بتون آفتدی ، جهان جمله ستم !
القصه که باقدیقجا جهانہ گورورم
بر راحت اولان یوق واریسا خیلی کم !

بیر در نظر ، محققه خوبله زشت ،
 عشاقه ده بیر در اولادوزخ یا بهشت ،
 مفتونه ده بیر در گییه اطلس یا پلاس ،
 عاشق باشی آلیتندا یا بالین یا خشت .

حکمت چادیری تیمکیردی دایم خیام
 غم بوته سی ایچره یاندی اولدو ناکام
 مقراض اجل طناب عمرین کسدی
 ساتدی اونو مفت مفتله دلال مرام !

هر کس که الینده بیر تیمکه اتمگی وار
 اگلشمک ایچونده واریدر درت دیوار
 نه بیر سینه نو کردی نه آقا بیرینه
 خوش دیر یلیک اولار جهاندا آنجاق بوقادار !

مستم من اگر ، ساقی ایله ، میله وارام ،
 یا کافر بت پرستم ، هر نه یم بویله وارام !
 هر طایفه بیر گمان ایدير حقمده
 اما من اوزوم هر نه ایسه م او یله وارام !

بو دهر که اولدو بیر زمان منزلیمز
 جز غصّه و غم نه اولدو بیر حاصلیمیز ؟
 گیتدیک بورادان کو گولدا مین چسرتیله
 حل اولمادی حیف هیچ بیر مشکلیمز !

بیرالده دوتوب مصحفی بیرالده ده جام
 گاهی ایشیمیز اولدو حلال گاه حرام
 بیزیو آبی رنگلی فلکین آلتیندا
 نه کافر محضیک ، نه مسلمان تمام !

(زیرده کی بویر بندشعر دخی خیامه
عائدمش)

دون گیجه عقله سویلدیم بوسوزی
کشف ایله بیر قاج احتمالدر اول!
ای اولان فضل و دانشه مایه
سوراجا غیم بیر نیچه سوالدر اول.

سویلدیم: عمره اولموشام بیزار
دیدى دوز! چونکه نیچه سالدر اول!
نه دیمکدر دیدیم بودور حیات؟
دیدى: قاج او یغودر خیالدر اول!

آغالیق سویلدیم نه در دیدى او:
بر آز عشرت بیر آز مالالدر اول!
دیدیم اهل ستم نه در؟ او دیدى:
بیر نیجه ایت، قورت، شغالدر اول!

وصف قیل اونلاری دیدیم؛ دیدی که:

نیچه بد مهر و بد سگالدر اول !

سویلدیم: بو کو گول نه وقت آیلیر

دیدي محتاج گوشمالدر اول !

نه دی سوردوم بیانی خیامین ؟

دیدي: بیر نیچه حسب حالدر اول !

از هر رباعی اصلی يك مصراع

از کتاب خیامی که در اسلامبول چاپ شده است

آذری

فارسی

- ۱ اسرار ازل را نه تودانی و نه من
- ۲ آنای که محیط فضل و آداب شدند
- ۳ آورد باضطرارم اول بوجود
- ۴ قومی زگراف درغرور افتادند
- ۵ قومی متفکرند در مذهب و دین
- ۶ بسیار بگشتیم بگرد درو دشت
- ۷ ترکیب پیاله را که درهم پیوست
- ۸ دارنده چو ترکیب طبایع آراست
- ۹ هر چند که رنگ و بوی زیباست مرا
- ۱۰ دل سر حیات اگر کماهی دانست
- ۱۱ از آمدن و رفتن ما سودی کو
- ۱۲ جامیست که عقل آفرین میزندش
- ۱۳ آغاز روان گشتن این زرین طاس
- ۱۴ اجرام که ساکنان این ایوانند
- ۱۵ از آمدنم نبود گردون را سود

- ۱۶ ای دل تو بادراك معما نرسی ۱۶
- ۱۷ چون نیست حقیقت و یقین اندر دست ۱۷
- ۱۸ دریاب که از روح جدا خواهی شد ۱۸
- ۱۹ کس خلد و جهمیم را ندیدست ای دل ۱۹
- ۲۰ در پرده اسرار کسی راره نیست ۲۱
- ۲۱ آنانکه بکار عقل در میکوشند ۲۲
- ۲۲ آنها که فلک ریزه دهر آریند ۴۵
- ۲۳ این چرخ فلک که ما در او گردانیم ۶۰
- ۲۴ در دهر بر نهال تحقیق نرسد ۲۶۶
- ۲۵ هرگز دل من ز عالم محروم نشد ۳۳۸
- ۲۶ دردایره کامدن و رفتن ماست در مقدمه ۲۶
- ۲۷ گرازپی شهوت و هوا خواهی رفت ۲۰
- ۲۸ آن قصر که بر چرخ همی زد پهلوی ۲۳
- ۲۹ این کهنه سرا که عالم او را نام است ۲۴
- ۳۰ آن قصر که بهرام در او جام گرفت ۲۵

آذری

فارسی

- | | | |
|----|-----------------------------------|-------|
| ۳۱ | از تن چو برفت جان پاک من وتو | ۲۶ |
| ۳۲ | بر مفرش خاك خفته گمان می بینم | ۲۷ |
| ۳۳ | مرغی دیدم نشسته بر باره طوس | ۲۸ |
| ۳۴ | در کارگه کوزه گری بودم دوش | ۲۹ |
| ۳۵ | در کارگه کوزه گری کردم رای | ۳۰ |
| ۳۶ | هان کوزه گرا بپا اگر هشیاری | ۳۱ |
| ۳۷ | دی کوزه گری بدیدم اندر بازار | ۳۲ |
| ۳۸ | این کوزه گران که دست در گل دارند | ۳۳ |
| ۳۹ | ای پیر خردمند بکھتر برخیز | هدایت |
| ۴۰ | این کوزه چو من عاشق زاری بوده است | ۳۴ |
| ۴۱ | پیش از من وتولیل و نهاری بوده است | ۳۵ |
| ۴۲ | در هر دشتی که لاله زاری بوده است | ۳۶ |
| ۴۳ | هر سبزه که در کنار جوئی رسته است | ۳۷ |
| ۴۴ | گردون ز زمین هیچ گلی بر نارد | ۳۸ |
| ۴۵ | ابر آمد و باز بر سر سبزه گریست | ۳۹ |

آذری

فارسی

- | | | |
|----|---------------------------------|----|
| ۴۰ | برسنگ زددم دوش سبوی کاشی | ۴۶ |
| ۴۱ | یاران موافق همه از دست شدند | ۴۷ |
| ۴۲ | افسوس که نامه جوانی طی شد | ۴۸ |
| ۴۴ | ما لعبتگانیم وفلك لعبت باز | ۴۹ |
| ۴۶ | این اهل قبور خاک گشتند و غبار | ۵۰ |
| ۴۷ | چون ابر بنوروز رخ لاله بشست | ۵۱ |
| ۴۸ | بر کوزه گری پریر کردم گذری | ۵۲ |
| ۴۹ | بنگر ز صبا دامن گل چاک شده | ۵۳ |
| ۵۰ | افسوس که سرمایه ز کف بیرون شد | ۵۴ |
| ۵۱ | یکچند بکودکی باستاد شدیم | ۵۵ |
| ۵۲ | آنها که کهن شدند و آنها که نوند | ۵۶ |
| ۵۳ | ای بیخبران جسم مجسم هیچ است | ۵۷ |
| ۵۴ | دنیا دیدی و هر چه دیدی هیچ است | ۵۸ |
| ۵۵ | دنیا بمراد را ندیده گیر آخر چه | ۵۹ |
| ۵۶ | بنگر ز جهان چه طرف بر بستم هیچ | ۶۰ |

آذری

فارسی

- ۶۱ میپر سیدی که چیست این نقش مجاز ۳۲۹
- ۶۲ با یار چو آرمیده باشی همه عمر ۵۷
- ۶۳ رندی دیدم نشسته بر خنک زمین ۵۸
- ۶۴ نه لایق مسجدم نه در خورد کنشت ۵۹
- ۶۵ مائیم ومی ومصبطر وتون خراب ۳۲۱
- ۶۶ ایکاش که جای آرمیدن بودی ۶۱
- ۶۷ آنکس که زمین و چرخ افلاک نهاد ۶۲
- ۶۸ ای چرخ فلک خرابی از کینه تست ۶۳
- ۶۹ چون حاصل آدمی درین جای دو در ۶۴
- ۷۰ گر آمدنم بمن بدی نامدی ۶۵
- ۷۱ عمرت چه دو صد بود چه سیصد چه هزار ۶۷
- ۷۲ تا چند اسیر رنگ و بو خواهی شد ۶۸
- ۷۳ محرم هستی که با تو گویم یکدم ۶۹
- ۷۴ ساقی ببرم گر بت یاقوت لبست ۷۰
- ۷۵ افلاک که جز غم نفرز ایند دگر ۷۱

آذری

فارسی

- ۷۶ ای دل ز زمانه رسم احسان مطلب ۷۲
- ۷۷ گل گفت به از لقای من روئی نیست ۷۳
- ۷۸ چون چرخ بکام يك خردمند نگشت ۷۴
- ۷۹ ای بس که نباشیم جهان خواهد بود ۷۶
- ۸۰ چند از پی حرص و آرتن فرسوده ۷۸
- ۸۱ چون کار نه بر مراد ما خواهد بود ۸۰
- ۸۲ از جمله رفتگان این راه دراز ۸۱
- ۸۳ گر بر فلکم دست بدی چون یزدان ۸۳
- ۸۴ چون مردن تو مردن یکبارگی است ۸۴
- ۸۵ مائیم در او فتاده چون مرغ بدام ۸۵
- ۸۶ چون حاصل آدمی در این شورستان ۸۶
- ۸۷ من زین دل بی خبر بجان آمده ام ۸۷
- ۸۸ افسوس که بیفایده فرسوده شدیم ۸۸
- ۸۹ از من رمقی بسعی ساقی مانده است ۸۹
- ۹۰ بردار پیاله و سبوی داجو ۹۹

فارسی

آذری

- ۹۱ ایدل همه اسباب جهان خواسته گیر ۱۴۷
- ۹۲ این چرخ جفا پیشه عالی بنیاد ۳۳۹
- ۹۳ آن کاسه که بس نکوش پرداخته اند ۳۷۳
- ۹۴ خیام تمت به خیمه ماند راست ۳۴۷
- ۹۵ ماهی امید عمرم از دست برفت ۳۷۴
- ۹۶ دریاب که عمر نازنین میگذرد ۳۷۷
- ۹۷ ای دل چو حقیقت جهان هست مجاز ۲۱۸
- ۹۸ از فتنه قلم هیچ دگر گون نشود ۲۱۹
- ۹۹ بر رهگذرم هزار جا دام نهی ۲۲۰
- ۱۰۰ تا خاک مرا بقالب آمیخته اند ۲۲۱
- ۱۰۱ نیکی و بدی که در نهاد بشر است ۱۲۲
- ۱۰۲ زین پیش نشان بودنی ها بوده است ۲۲۳
- ۱۰۳ صیاد ازل که دانه در دام نهاد ۲۲۴
- ۱۰۴ در گوش و دلم گفت فلک پنهانی ۲۲۵
- ۱۰۵ از آب و گلم سرشته من چکنم ۲۲۶

- ۱۰۶ این چرخ فلک بسی چو ما کشت و درود ۲۲۷
 ۱۰۷ یزدان چو گل وجود ما را آراست ۲۲۸
 ۱۰۸ تاکی ز چراغ مسجد و دود کشت ۲۲۹
 ۱۰۹ خوش باش که پخته اند سودای تودی ۲۷۵
 ۱۱۰ من می خورم و هر که چو من اهل بود ۳۱۱
 ۱۱۱ از هرزه بهر دری نمی باید تاخت ۳۸۴
 ۱۱۲ آن روز که تو سن فلک زین کردند ۳۹۰
 ۱۱۳ یارب تو جمال آن مه مهرا انگیز ۱۹۸
 ۱۱۴ شادی بطلب که حاصل عمر دمیست ۷۵
 ۱۱۵ تاکی غم آن خورم که دارم یایی ۹۱
 ۱۱۶ خیام اگر زباده مستی خوش باش ۹۲
 ۱۱۷ آمد سحری ندا زمیخانه ما ۹۳
 ۱۱۸ آن به که ز جام باده دل شاد کنی ۹۴
 ۱۱۹ از منزل کفر تا به دین يك نفس است ۹۵
 ۱۲۰ چون نیست مقام مادر این دیر مقیم ۹۶

- ۱۲۱ در خواب بدم مرا خردمندی گفت ۹۷
- ۱۲۲ فردا علم نفاق طی خواهم کرد ۹۸
- ۱۲۳ چون میگذرد عمر چه شیرین و چه تلخ ۹۹
- ۱۲۴ ز آن پیش که از زمانه تابی بخوریم ۱۰۲
- ۱۲۵ ز آن کوزه می که نیست دروی ضرری ۱۰۳
- ۱۲۶ آن لعل در آبگینه ساده بیار ۱۰۴
- ۱۲۷ طبعم همه باروی چو گل پیوندد ۱۰۵
- ۱۲۸ صحرا رخ خود بابر نوروز بشت ۱۰۶
- ۱۲۹ در دل نتوان درخت اندوه نشاند ۱۰۷
- ۱۳۰ چون آمدنم به من نبود روز نخست ۱۰۸
- ۱۳۱ تا چند اسیر عقل هر روزه شویم ۱۰۹
- ۱۳۲ تن در غم روزگار بیداد مده ۱۱۰
- ۱۳۳ روزی که گذشته است از او یاد مکن ۱۱۱
- ۱۳۴ بر چهره گل نسیم نوروز خوش است ۱۱۲
- ۱۳۵ تا دست به اتفاق بر هم نزنیم ۱۱۳

فارسی

آذری

- ۱۳۶ چو ~~سبزه~~ ۱۱۶
- ۱۳۷ ساقی گل و سبزه بس طربناك شده است ۱۱۹
- ۱۳۸ برجہ ، برجہ ز جامہ خواب ای ساقی ۳۸۷
- ۱۳۹ برخیز و مخور غم جهان گذران ۱۲۴
- ۱۴۰ این چرخ فلک بهر هلاك من و تو ۱۲۵
- ۱۴۱ باسرو قدی تازه تر از خرمن گل ۱۲۷
- ۱۴۲ چون آب به جویبار و چون باد بدشت ۱۳۹
- ۱۴۳ دانی که سپیده دم خروس سحری ۱۳۳
- ۱۴۴ غم چند خوری بکار نا آمده پیش ۱۳۶
- ۱۴۵ پیری دیدم بخانه خماری ۱۳۷
- ۱۴۶ این قافله عمر عجب میگذرد ۱۳۹
- ۱۴۷ مهتاب به نور دامن شب بشکافت ۱۴۳
- ۱۴۸ با باده نشین که ملك محمود این است ۱۴۵
- ۱۴۹ امروز ترا دسترس فردا نیست ۱۴۶
- ۱۵۰ ای دوست بیا تا غم فردا نخوریم ۱۵۰

- ۱۵۱ ای دل چو زمانه میکند غمناکت ۱۵۵
- ۱۵۲ می نوش که عمر جاودانی اینست ۱۵۶
- ۱۵۳ درده می لعل مشکبو ای ساقی ۱۶۰
- ۱۵۴ خیام زمانه از کسی دارد ننگ ۱۶۱
- ۱۵۵ وقت سحر است خیزای طرفه پسر ۱۶۴
- ۱۵۶ چون هشیارم طرب ز من پنهان است ۱۶۵
- ۱۵۷ دنیا نه مقام تست نه جای نشست ۱۶۹
- ۱۵۸ تا کی زغم زمانه محزون باشی ۱۷۰
- ۱۵۹ زین گنبد گردنده بد اقبالی بین ۱۷۲
- ۱۶۰ این عقل که در ره سعادت پوید ۱۷۴
- ۱۶۱ برخیز بیار بتا برای دل ما ۱۷۵
- ۱۶۲ وقت سحر است خیز ای مایه ناز
- (از کتاب خیام فروغی صفحه ۲۰)
- ۱۶۳ ساقی قدحی که کار عالم نفسی است ۱۷۶
- ۱۶۴ اکنون که گل سعادتت پر بار است ۱۷۷

- ۱۶۵ ای دوست غم جهان بیهوده مخور ۱۷۸
- ۱۶۶ لب بر لب کوزه بردم از غایت آرز ۱۷۹
- ۱۶۷ کم کن طمع از جهان و می زی خور سمنده ۱۸۲
- ۱۶۸ مگذار که غصه در کنارت گیرد ۱۸۶
- ۱۶۹ در چشم تو عالم ارچه می آرایند ۱۸۷
- ۱۷۰ اکنون که ز خوشدلی بجز نام نماند ۱۸۸
- ۱۷۱ ز آن پیش که غمهاست شبیه خون آرند ۲۱۷
- ۱۷۲ از حادثه جهان زاینده مترس ۲۳۲
- ۱۷۳ خوش باش که عالم گذران خواهد بود ۳۴۵
- ۱۷۴ چون واقفی ای پسر زهر اسراری ۳۷۹
- ۱۷۵ صبحی خوش و خرم است خیز ای ساقی ۳۸۲
- ۱۷۶ اندازه عمر بیش از شصت منه ۳۰۳
- ۱۷۷ خوش باش که غصه بیکران خواهد بود ۳۴۰
- ۱۷۸ زان می که مرا قوت روان است بده ۱۲۰
- ۱۷۹ در پلای اجل چو من سرافکننده شوم ۹۰

آذری

فارسی

- ۱۸۰ چون لاله بنوروز قدح گیر بدست ۱۰۱
- ۱۸۱ هشیار نبوده ام دمی تاهستم ۱۱۴
- ۱۸۲ صبح است دمی بر می گلرنگ ز نیم ۱۱۵
- ۱۸۳ می خوردن و شاد بودن آئین منست ۱۱۷
- ۱۸۴ درده می لعل لاله گون ای ساقی ۱۱۸
- ۱۸۵ دردایره سپهر ناپیدا غور ۱۲۲
- ۱۸۶ هر که که بنفشه جامه بر رنگ زند ۱۲۳
- ۱۸۷ دوران جهان بی می و ساقی هیچ است ۱۲۶
- ۱۸۸ ز آن پیش که نام تو ز عالم برود ۱۲۸
- ۱۸۹ جز راه قلندران میخانه میوی ۱۲۹
- ۱۹۰ عمرت تا کی بخود پرستی گذرد ۱۳۰
- ۱۹۱ فصل گل طرف جویبار و لب کشت ۷۳۲
- ۱۹۲ این چرخ که با کسی نمیگویدراز ۱۳۵
- ۱۹۳ روزیست خوش و هوانه گرم است و ۱۴۱
- نه سرد ۱۴۱

آذری

فارسی

- | | | |
|-----|-----------------------------------|-----|
| ۱۹۴ | هنگام صبح ای صنم فرخ پی | ۱۴۲ |
| ۱۹۵ | تا باز شناختم من این پای زدست | ۱۴۴ |
| ۱۹۶ | بر روی نکوی و لب جوی و مل و ورد | ۱۴۸ |
| ۱۹۷ | از درس علوم جمله بگریزی به | ۱۴۹ |
| ۱۹۸ | در سر مگذار هیچ سودای محال | ۱۵۲ |
| ۱۹۹ | آنها که ز پیش رفته اند ای ساقی | ۱۵۳ |
| ۲۰۰ | تا چند حدیث پنج و چهار ای ساقی | ۱۵۴ |
| ۲۰۱ | نتوان دل شاد را بغم فرسودن | ۱۵۹ |
| ۲۰۲ | درده می صاف و لاله گون ای ساقی | ۱۶۲ |
| ۲۰۳ | ز آن باده که عمر را حیاتی دگر است | ۱۶۳ |
| ۲۰۴ | تن زن چو بزیر فلک بی باکی | ۱۶۶ |
| ۲۰۵ | می خور که ز دل قلت و کثرت ببرد | ۱۶۷ |
| ۲۰۶ | از آمدن بهار و از رفتن دی | ۱۷۱ |
| ۲۰۷ | ساغر پر کن که برفکون آمد روز | ۱۸۰ |
| ۲۰۸ | تا زهره و مه در آسمان گشت پدید | |

(شماره ۲۰۸ از کتاب خیام صادق هدایت)

(بشماره ۱۱)

۲۰۹ ساقی غم من بلند آوازه شده است ۱۸۳

۲۱۰ من بی می ناب زیستق نتوانم ۱۸۴

۲۱۱ ای مانده بتذویر فریبنده گرو ۱۸۵

۲۱۲ يك جرعه می زملك كاوس بهست ۱۹۲

۲۱۳ گر دست دهد زمغز گندم نانی

(از کتاب خیام فروغی صفحه ۴۵)

۲۱۴ ما افسر خان وتاج کی بفروشیم ۱۹۴

۲۱۵ گویند مرا که می بخور کمتر ازین ۱۹۵

۲۱۶ ای بر سر سروران عالم فیزوز ۱۹۹

۲۱۷ يك جرعه می ملك جهان می ارزد ۲۰۳

۲۱۸ مائیم خریدار می کهنه ونو ۲۰۴

۲۱۹ در سر هوس بتان چون حورم باد ۲۰۶

۲۲۰ توبه مکن از می اگر ت می باشد ۲۰۷

فارسی

آذری

- | | | |
|-----|---------------------------------|-----|
| ۲۰۸ | چون مرده شوم، خاك مرا گم سازيد | ۲۲۱ |
| ۲۰۹ | ای همه نفسان مرا به می قوت كنید | ۲۲۲ |
| ۲۱۰ | چون مرده شوم به باده شوئید مرا | ۲۲۳ |
| ۲۱۱ | چندان بخورم شراب كآن بوی شراب | ۲۲۴ |
| ۲۱۲ | تا چند ز مسجد و نماز و روزه | ۲۲۵ |
| ۲۱۳ | تا بتوانی خدمت رندان میکن | ۲۲۶ |
| ۲۱۴ | گر باده بکوه در دهی رقص کند | ۲۲۷ |
| ۲۱۵ | امشب می جام يك منی خواهم كرد | ۲۲۸ |
| ۲۱۶ | آنكه كه نهال عمر من كنده شود | ۲۲۹ |
| ۲۴۶ | گرمی نوشد گدابه میری برسد | ۲۳۰ |
| ۲۴۸ | گرز آنك بدست آیدت از می دومنی | ۲۳۱ |
| ۲۴۹ | اكنونكه زند هزارستان دستان | ۲۳۲ |
| ۲۵۰ | می خوردن من نه از برای طرب است | ۲۳۳ |
| ۲۵۲ | می نوش كنم وليك مستی نكنم | ۲۳۴ |
| ۲۵۲ | بدو شكل ترجمه شده | ۲۳۵ |

آذری	فارسی
۲۳۶	پیری دیدم بخانه خمّاری ۱۳۷
۲۳۷	چون می ندهد اجل امان ای ساقی ۳۶۹
۲۳۸	بر روی گل از ابر تقابست هنوز ۳۲۳
۲۳۹	خورشید کمند صبح بر بام افکند ۳۵۵
۲۴۰	از هر چه نه خرمیست کوتاهی به ۳۵۹
۲۴۱	می خور که تنت بخاک در ذر شود ۲۵۳
۲۴۲	افتاده مرا بامی و مستی کاری ۲۵۴
۲۴۳	آن می که حیات جاودانی است بنوش ۲۶۲
۲۴۴	می خور که مدام راحت روح تو اوست ۲۶۴
۲۳۵	در فصل بهار اگر بیتی حور سرشت ۲۶۵
۲۴۶	دره یکده جز به می وضو نتوان کرد ۲۶۷
۲۴۷	یاران چو به اتفاق دیدار کنید ۲۷۴
۲۴۸	یاران به موافقت چو میعاد کنید ۲۸۲
۲۴۹	از بادیه شود تکبر از سرها کم ۲۹۲
۲۵۰	روزی دو که مهلتست میخور می ناب ۲۹۶

آذری

فارسی

۲۵۱	من ظاهر نیستی و هستی دانم	۲۹۷
۲۵۲	آنانکه اسیر عقل و تمییز شدند	۳۱۳
۲۵۳	قرآن که میهن کلام خوانند اورا	۳۱۵
۲۵۴	تاکی ز جفای هر کسی تنگ کشیم	۳۶۱
۲۵۵	از هر چه خوری باز شراب اولی تر	۳۹۵
۲۵۶	گویند بهشت و حورو کوثر باشد	۱۵۸
۲۵۷	می خوردن و گردنیکوان گردیدن	۲۷۳
۲۵۸	چندانکه نگاه میکنم هر سویی	۲۵۹
۲۵۹	گویند کسان بهشت با حور خوشست	۱۸۹
۲۶۰	جامی و می و ساقی بر لب کشت	۱۹۷
۲۶۱	مارا گویند دوزخی باشد مست	۲۰۰
۲۶۲	گویند بهشت و حور عین خواعد بود	۲۰۱
۲۶۳	من هیچ ندانم که مرا آنکه سرشت	۲۰۵
۲۶۴	در صومعه و مدرسه و دیر کنشت	۲۷۲
۲۶۵	تکرار شده	۲۹۷

آذری فارسی

۲۶۶	هان تا تنهی بردل خود غصه و درد	۱۳۴
۲۶۷	آن مایه زد دنیا که خوری یا پوشی	۱۴۰
۲۶۸	آنرا منگر که ذوفنون آید مرد	۲۳۵
۲۶۹	گر روی روی زمین بجمله آباد کنی	۲۳۸
۲۷۰	از گردش این دایره بی پایان	۲۳۹
۲۷۱	گردون نگری ز عمر فرسوده ماست	۲۴۰
۲۷۲	سیم از چه نه مایه خردمندان است	۲۴۱
۲۷۳	یک نان بدوروزا اگر شود حاصل مرد	۲۴۲
۲۷۴	درد هر کسی بگله گذاری نرسید	۲۴۴
۲۷۵	گر باده خوری تو با خردمندان خور	۲۴۵
۲۷۶	چون هر نفس ز زندگانی گذرد	۲۶۱
۲۷۷	خواهی که اساس عمر محکم یابی	۲۶۳
۲۷۸	تا بتوانی رنجه مگردان کسرا	۲۸۵
۲۷۹	چون نیست ز هر چه هست جز باد	
	بدست	۲۸۸

آذری

فارسی

- | | |
|-----|--|
| ۲۸۰ | آن به که در این زمانه کم گیری دوست ۲۸۹ |
| ۲۸۱ | چندین غم مال و حسرت دنیا چیست ۲۹۰ |
| ۲۸۲ | هش دار که روزگار شورانگیز است ۳۰۶ |
| ۲۸۳ | بشنو زمن ای زبده یاران کهن ۳۱۰ |
| ۲۸۴ | می گرچه حرام است ولی تا که خورد ۳۱۲ |
| ۲۸۵ | جانم بفدای آنکه او اهل بود ۳۲۷ |
| ۲۸۶ | خرم دل آنکسی که معروف نشد ۳۴۱ |
| ۲۸۷ | در عالم جان بهوش می باید بود ۳۴۲ |
| ۲۸۸ | با مردم پاک و اهل و عاقل آمیز ۳۴۶ |
| ۲۸۹ | گر باده خوری ز عقل بیگانه مشو ۳۶۷ |
| ۲۹۰ | نیکست بنام نیک مشهور شدن ۳۷۰ |
| ۲۹۱ | سنت مکن و فریضه را هم مگذار ۳۷۲ |
| ۲۹۲ | از گردش روزگار بهره بر گیر ۱۵۱ |
| ۲۹۳ | چندین غم بیهوده مخور شاد بزی ۱۶۸ |
| ۲۹۴ | ای چرخ همه خسیس را چیز دهی ۷۷ |

آذری	فارسی
۲۹۵	بابطمیگفت ماهی در تب و تاب ۱۲۱
۲۹۶	گاو یست در آسمان و نامش پروین ۱۹۰
۲۹۷	شخصی بزن فاحشه گفتا مستی ۱۹۱
۲۹۸	در مسجد اگر چه با نیاز آمده ایم ۱۹۳
۲۹۹	گویند مر آن کسان که با پرهیزند ۲۳۰
۳۰۰	من در رمضان روزه اگر میخوردم ۲۰۲
۳۰۱	عاشق همه ساله مست و شیدا بادا ۲۳۳
۳۰۲	ای مفتی شهر از تو پر کار تریم ۲۳۴
۳۰۳	آنانکه در آمدند و در جوش شدند ۲۳۶
۳۰۴	از جرم حضيض خاك تا اوج زحل ۲۴۳
۳۰۵	سر دفتر عالم معانی عشق است ۲۴۷
۳۰۶	بر طرز سپهر خاطر م روز نخست ۲۵۱
۳۰۷	آنرا که وقوف شد بر اسرار جهان ۲۵۵
۳۰۸	پیرانه سرم عشق تو در دام کشید ۲۵۶
۳۰۹	بر خیز و بده باده چه جای سخن است ۲۵۷

آذری

فارسی

- ۳۱۰ برخیز و دوای این دل تنگ بیار ۲۵۸
- ۳۱۱ برخیزم و عزم باده ناب کنم ۲۶۰
- ۳۱۲ آبادی میخانه زمیخوردن ماست ۲۳۶
- ۳۱۳ ناکرده کنه در این جهان کیست بگو ۲۶۹
- ۳۱۴ ترجمه بشکل دیگر
- ۳۱۵ ترجمه بنحو دیگر
- ۳۱۶ قیردین کوزه ام اولدومی هدر یاری ۲۷۰
- ۳۱۷ ای آنکه نتیجه چهار و هفتی ۲۸۰
- ۳۱۸ يك جام شراب صد دل و دین ارزد ۲۸۶
- ۳۱۹ در عالم بی وفا که منزل که ماست ۳۷۳
- ۳۲۰ می خور که بزیر گل بسی خواهی خفت ۱۹۶
- ۳۲۱ می لعل مذا بست و صراحی کانت ۲۹۳
- ۳۲۳ دل فرق نمی کند همی دانه و دام ۳۰۰
- ۳۲۴ هر صبح که روی لاله شبنم گیرد ۲۹۸
- ۳۲۵ اندر زه عشق پاك میباید بود ۳۰۴

آذری

فارسی

- ۳۲۶ آن مرد نیم کز عدمم بیم آید ۳۰۷
- ۳۲۷ ای باده خوشگوار در جام بهی ۳۱۴
- ۳۲۸ در موسم گل باده گلر نک بخور ۳۱۶
- ۳۲۹ این چرخ چو طاسیست نکون افتاده ۶۶
- ۳۳۰ خیام ز بهر گنه این ماتم چیست ۳۳۷
- ۳۳۱ ای چرخ دلم همیشه غمناک کنی ۳۳۲
- ۳۳۲ بامی بکنار جوی میباید بود ۳۳۴
- ۳۳۳ طبعم به نماز و روزه چون مایا شد ۳۵۴
- ۳۳۴ نازم بخرابات که اهلش اهلست ۳۵۸
- ۳۳۵ عید آمد و کارها نکو خواهد کرد ۳۷۱
- ۳۳۶ عالم همه محنت است و ایام غمست ۳۷۵
- ۳۳۷ در چشم محققان چه زیبا و چه زشت ۲۳۷
- ۳۳۸ خیام که خیمه های حکمت میدوخت ۴۳
- ۳۳۹ درد هر آنکه نیم نانی دارد ۱۵۷
- ۳۴۰ گرم ز می مغانه مستم مستم ۲۳۱

۳۴۱ این دهر که بود مدتی منزل ما

(از کتاب خیام سعید نفیسی شماره ۲)

۳۴۳ یکدست بمصحفیم و یکدست بجام

(از کتاب خیام سعید نفیسی شماره ۳۴۳)